

# وفایع قبل از بسوط آدم

و بعد از شش واسطه فرزندی آورد که موسوم به پیر برج بودی پادشاهی بزرگ شده و دوسه پسر آورد که یکی دختر ششم  
و آن دیگر پند نام داشت پسر بزرگ او دختر ششم چون از طلبه بصر می بود را یکی به برادر گنجه نامیده نفر آمد و چنان بزرگ  
شد که فرزندان او را بنام او خوانند و ایشان را پندوان گویند و از پنج پسر وجود آمده سن از دنی گشتی نام که اول  
بد ششم و دوم رابیم سین و سیم را از جن می نامیدند و دوسه پسر دیگر که یکی نخل نام داشت آن دیگر تسمی به سید بود و از نخل  
که او را مادری می نامیدند منوله شدند و این پنج پسر را پندوان میگویند اما دختر ششم را در پند صد و یک پسر داشت  
که صد تن این پسران از دختر راجه شندی نامی که او را گنجه نامی میگفته منوله شدند و بزرگ این صد پسر در پند  
نام داشت و یک پسر دیگر را از دختر تعالی آورده بود که پویو چه نام داشت این جسد را گور گنجه  
ذکر زوال دولت پند و انتقال سلطنت به برادر ششم ششم

مکتب  
به کارین

چون پند از جهان انتقال یافت پادشاهی به برادر ششم ششم مقرر آمد و در سنی فرزندان او پادشاهی رسیدند  
بخصوص در پند و این که همین قسود زنده بود و چون در سلطنت نکلین یافت پند و از آنکه دشمن دولت میداست قطع و قطعاً  
واجب شمرده چون دختر شتر از عقیدت و کیدت فرزند و محاصرت او بار آورده از دکان آگاه شد حکم داد تا پندوان  
دور تر از شهر موصی را عمارت کرده اقامت نمایند باشد که بعد مسافت سبب نظار باره عداوت کرد و در پند و این نهاد  
بنایان را گفت که بسیار و جدران آن بنا را چنان بسازند که با نیک شمشیر کزنده با پندوان سوجه شود و بعد از  
انجام آن بنا به سیل نام زنی را مانع پسر بدان خانه فرستاد که به حکام آتش در آن بسیار زنده پندوان را بسوزاند  
و پندوان بر این معنی توقف یافت پیش دشتی و اینم شی آتش در آن خانه زنده به سیل را با فرزندش بسوزند و با مادرش راه  
دشت پیش گرفته و تغییر نام و لباس داده بشهر گنجه پندوان کرد و بعد از خندی مطلق حیل دختر را که بسیار را به  
رادر بشهر گنجه در جبال کجج آوردند که هر یک را به فرار و ز نوبت باشد و چون در پند و این معنی را بدانت  
که سوغتی پندوان صورت نبشته ایگن در گنجه لایک حال نشسته اند از عاقبت این کار بر اندیشید و گنجه فرستاد  
بهما و زنده اند ایشان را بشهر گنجه پندوان آورد پس از همان داری و معذرت محک موروث ایشان قیمت کرد و بگنجه  
که شتر اندر پت که در کنار دلی گفته واقع است با نصف ولایت در تصرف پندوان باشد و مستجاب با نصف دیگر محکمت  
خاص گوروان پند و بعد از چند گاه صنایع لازم خدمت پندوان اختیار کرد و در برابر آنکه آنایک و ابنت  
از ایشان جوید بود و به شتر که همین اولاد پند بود آغاز ششم گنجه را بجوی نهاد و آن چنان بود که آتش بزرگ بر پند  
و خوشبو بنا در آن ساز داده آنرا وسیله تقرب پندوان دانند و شرط است که در پیش جنگ با جوی در بیان  
اقابیم سبع جمع آمده خدمت این شتر گنجه را به هر چه شتر هر چهار برادر را به تغییر مالک تقسیم داده و مانند زمانی تا عالم  
سفر ساختند و سلاطین روی زمین مادی نخواستند پت حاضر کردند با یکدیگر شتر را بجوی برداشته پس کار پندوان را گرفت  
ذکر حلیت ساعن در پند و این مغرب پندوان از وطن

جددان  
سعی و بار

مکتب  
با نام ششم  
مادری پندوان  
مکتب  
حرب زبان  
آکرون

در پند و این چون محکمت پندوان مشاهده کرد با پنج و رنگ دو چار شد و چاره را از در مصافحت در آمده پندوان با  
برسم ضیافت به پندوان طلب داشت ایشان نیز اجابت کرده نگاه در پند و این در آمدند و پس از ادای حاجت میرا  
بساط معامری ساز داده چینی به اقامت تمام فریب داشت که با فتن پندوان از آنجا که با فتن پندوان

## وقایع قبل از سقوط آدم علیه السلام

چون پندوران را با تمام نیرو و دستها فرود کرد که اگر این کرت را پندوران بسپردند آنچه از ایشان برده باشد  
 نماند و اگر در این پندوران دوازده سال با باس قدر در میان با ظهور و جوش هم آنوش با سندی  
 دینی مدت یکسال در آبادی چنان زندگانی کنند که احدی ایشان را نشناسد و اگر شناخته شوند باز دوازده سال  
 بصورتی چون این قمار باشد باز در پندوران سپردند و چار پندوران ملک و مال که داشته دوازده سال کرد و پندوران  
 کشند پس شهر آمده یکسال محلی بزیستند آنگاه کس نزد در پندوران بطلب ملک مورد فرستادند در پندوران بگشت  
 بن بند بود که ایلچی پندوران بود سخن از در خلاف همان را اندو او را با یوسر کرده فرستاد و با چار کار کارزار  
 انجامید طرفین شکر ساز داده در میدان کور کینیب که در جنب تها نیز واقع است در ادال دور کلبه که بجهت باز  
 بقا مشغول شدند و باز ده کس شکر جانب کوروان و بهفت کس شکر جانب پندوران بود و کس شکر ماصطلاح  
 ایشان عبارتست از بهیت یک هزار و ششصد و هفتاد تن مرد و فیل سوار و سوار و سوار و سوار و سوار  
 چهار و ششصد مرد اسب سوار و یک لکت و نه هزار و ششصد و پنجاه پیاده این جمیع کس شکر بود علی السبیل بعد از  
 عقاب چهار تن از شکر در پندوران باقی مانده بود اول که با چار برهن که استناد فریقین صاحب بیعت قلم بوده و  
 شوشان پسر حکیم درون که او نیز مسلم جانی بود سوم کرت برمان که از جماعت یادوران بود چهارم سنجی که با فرزند  
 سلطان دهمی شتر بود و دیگر آن سپاه عظیم تقول بودند از طرف پندوران هشت تن باقی مانده بود پنج تن برادر که  
 پسران پند بودند که نام ایشان مرقوم شده ششم ساکت که از قوم یادوران بود و همدیگر که معروف به ششم مختش که برادر خردی  
 در پندوران بود و خدمت پندوران میکرد هفتم کس که ذکر حالش خواهد شد و آن سپاه عظیم از ایشان نیز گشته شده  
 بود و در پندوران دین رز که بهلاکت کسبیده نموباش مشهور شده

ذکر روز کار کشن و مال کاراد

کس را که مولدش شهر قمره است بعضی از پندوران خدایش خوانند و برخی پنجمش دانند و گوی براند که شعبه  
 و نیز ملک طراز بوده چون بنام آثار او را بر آگش که رئیس یادوران بود باز نمودند حکم بکسش کس کردوی در منزل  
 نماند که کاچران کسیر فروش بود و یازده سال توارگی کشت در آگش را بشعبه و نیز بجات بهلاکت رسانید آنگاه  
 اوگر بین پدرش را بسلطت خواند و از خانه نند بیرون شده سی و دو سال دعوی الوهیت کرد و کارش با گرفت  
 آخر الامور راجع است که از ولایت بهار و راجه کالیون از پنهان که راجه بستان بود و آیین نمودند داشت با پندوران  
 بیکران بقصدوی برخواستند کس هزمت کرده در احمد آباد کورات رفته هجده هشت سال تحصن بود تا بعد از صد و پنجاه  
 عمر بر راه عدم رفت و زوال او بواسطه نفرین کنداری بود چنانکه مذکور شود

ذکر کنداری مادر در پندوران و نفرین او در حق کشن

گویند کنداری مادر در پندوران چون سنگام زادش فرار رسید با خود گفت شوهرم دهمی شتر چون پنداران  
 فرزندی بهره بهتر آنت که من نیز چشم بفرزند کنایم و در دنیا نظاره نگم پس چون در پندوران بود مادر چشم کس  
 و جانها دیده و پیشبده داشت تا فرزند بزرگ شود و از مصاف وی با پندوران میان آمد گفت ای فرزند خود را  
 جنگ است من بخوام ترا مشاهده کنم اگر چه پندوران خصم اذانا صحرای ایشان بستند دین عهد نبود نزد ایشان و

## جلد اول کتاب اول تاریخ الموارخ

به نشان که گویند باز آیی و خود را بمن گمائی در بودین به تنائی در میان سپاه خصم در آمده زودند و ایشان بزرگ  
همان نوازی مرعی داشته چون حال به استند با وی گفتند که خود را برهنه جا در میان سپاه طفلان برهنه بوجوه آینه  
اول نظر ما در است با تو همان حال دار که هم اکنون متولد شده در بودین مراجعت کرده در بین راه با کشن و چا  
شد کشن با وی گفت چگونه بجای دشمن تنگ در شدی صورت حال با زرا اندک کشن با خود اندیشید که اگر در بودین برهنه خود  
بما در نماید روئین تن شود و فردا که روز جنگ است احدی باقی نگذارد و آغاز جلیت کرده گفت دشمن چگونه با نور آ  
کوید برهنه خود را با ما در نمودن از ادب دور بود حایلی در آویز که عورتین از چشم وی پوشیده ماند و در بودین این معنی را  
قبول کرده چنان کرد و نیز ما در آمد چون کشن با وی چشم کشود و بر آید و از حایل و نیز کشن گاه شده آه بر آید  
و گفت فردا از همین موافق حایلی زخم دار شده در خواهی گذاشت چنان بود که گفت پس کشن را نفرین کرده تا بدان  
سخت افتاد و بهلاکت رسید

ذکر مال حال جدش و سلطنت او در هفت کشور قبل از بهبوط ابوالقهر

جدش بعد از قتل در بودین پادشاه جمیع هندوستان شد سی و شش سال عمر او حکمرانی کرد آنگاه برفاقت مر جبار برادر  
طریق عزت و بقرده سپرده تا از همان سپری گشت از قرار یکم مذکور شد که روان و پندوان همما و کشش سیال  
با ثاق پادشاهی کردند پس از آن سزده سال بود من با استقلال در جمیع ممالک حکومت داشت و بعد از قتل او  
سی و شش سال جدش به شاهی سلطنت کرد پس مجموع سلطنت فریقین یکصد و بیست و پنج سال بود که او بعد از چندگی  
از آن جن بود و واسطه فرزندی بوجود آمده بر تخت سلطنت برآمد و خواست از سبب نزاع اسلاف خود استگنا ف نماید بیستم  
با بن حکیم در حضرت او معروض داشت که استاد من بیاس حکیم در آن وقایع حاضر بوده از وی باید باز پرس کرد چون  
پادشاه از بیاس این داستان بخواست صورت حال را در کتابی نگاشته نام آن کتاب را هما بهارت گذاشت یعنی  
زرنگ جنگ و این بیاس را از نفوس قدسیه اند و بیاس منعی تعصبیل و منده است و نام اصلی او اودی این است  
و مولدش ولایت میانه دو آب است و کتابش مشتمل بر قوانین و آداب بسیار بود که در کشش موجب طاعت و عقیده  
هندوان است که در هر یک یک پمبیری یا مجتهدی کتابی نوشته که با این مما متدا و زمان آن نهماسنوزور بیان است و  
طوفان نوح بملکت ناز رسیده علی بحد چون سه هزار و پانصد سال از دور کلکوک گذشت از نسل هندوان شد و در آن  
بوجود آمد و از نوحه شد و درون شاکمونی متولد گشت که از پمبیر دانند و برانند که کشش تن پمبیر صاحب شریعت بود  
اول هما دیو که از همیشه نیز گویند دوم کشش سیم برهما چهارم از هبب پنجم شاکمونی ششم شاکمونی اما هما دیو داده است  
در هرگز نیردا و را پدر و مادر نبوده اما زن و سز زنده باشد و او به چشم دارد که خورشید و ماه و آتش است و پنج سردار  
واری حایل کرده و جا به انچه هم نایل حایل کرد و ستابعان سر یک را در حق پمبیر خود اعتقاد دی دیگر است که ذکر آن  
موجب طاعت است و این پمبیران از دور ای سابق اند اما چون تاریخ تولد شاکمونی بعد از طوفان نوح است  
تیسین سال و مال حال او در جای خود باز خواهیم گفت

ذکر عقاید مورخین حتمی پس در تاریخ سلاطین قبل از بهبوط آدم در عمر عالم عقیده ایشان در تاریخ را

حکمی از اهل خا ملازم خدمت ملاکوفان بود که قیتمی نام داشت لقب او سبب سبیک بود که معنی هار ف است

## در معرفت جغرافیا و احوال ممالک رود زمین

قواعد نجوم یک میدانست لاجرم از حضرت مولانا که معلومات خویش را معروض دای فخر المصنفین خواج  
نصیر الدین حکیم محمد افند دارو تا اگر شایسته باشد در هیچ اینجا در اینها را معلوم شد که اینجاست تاریخ در دست  
که میند ایشان تاکنون که هزار و دویست و پنجاه و هشت سال از هجرت نبوی صلی الله علیه و آله که شصت و هشت هزار و شصت  
هشت و سه و پنجاه هزار و سیصد و ده سال شمس است تا آن بصطلاح ایشان ده هزار است که از آثار  
هشتاد و هشت هزار هزار و شصت و چهل هزار و سیصد و ده سال میشود و مدت نقاب عالم را سیصد و شصت هزار  
و نود و اندک تا تاریخی که از سلاطین خود طبقه طبقات نگاه داشته اند و میراث ملک را بر سر گذارند  
زمانها با چهل و سه هزار و چهارصد و میزد و سال شمس است و نگارنده تاریخ طبقات این سلاطین تن از حکام  
بزرگ ایشان بوده که اول را نام قومین خوشانک است که از ولایت نایان جوی برخاسته و حکیم دوم را  
نام فخر خوشانک بود که در شهر فنن نشو و نمایا شد و نام حکیم سیم شیخ خوشانک بود که از مردم لاکین است  
این سه تن هر یک با شاق از رتبه قدیم اثاب این تاریخ کرده و حکامی دیگر تصحیح و تصدیق نمودند چنانکه جای شبهه نگذاشتند  
و این حکام در عهد سلطت جو لیوان بوده اند که ذکر آن خواهد آمد پس این کتاب در میان ایشان معتبر و متداولست و در زبان  
غازان خان کنگ و کون که در آن از حکامی چین اند و هر دو طبیب و تخم و شوتخ بوده اند این کتاب را در حضرت غازی  
آوردند تا عقاید خانیان در حق سلاطین چین و خطا معلوم شد لاجرم نگارنده این نامه سیون و قیام سلاطین چین و خلا  
اجمالا بزعم توضیح ایشان تا طوفان نوح و صد در این اوراق تنبیه کار دو و قیام بعد از طوفان تا آن زمان که سده هزاره  
دویست و پنجاه و هشت سال هجرت نبوی صلی الله علیه و آله است از دیگر کتاب تاریخ و ترجمت فرنگیان سال بسال

با معاصرین آن سلاطین بر خواهد نگاشت نسلند تعالی

ذکر سلاطین چین که قبل از یهود آدم کار فرمای عالم بوده اند و ذکر

پنج طبقه اند موزین چین و شای بر آنند که تا استیلای مغول بر ممالک ایشان سی و شش طبقه سلاطین داشته اند لکن اقوم عرب  
عقاید ایشان تا طوفان نوح همسین کار در چنانکه مذکور شد اگر چه حکامی چین بر آن بوده اند که هر یک از سلاطین که نیک محتر  
بوده اند صورت شپه او را در کتاب تاریخ نقش میکرده اند نیز برای احضار بدان اشخاص علی الجوه سلاطین ایشان تا طوفان  
نوح پنج طبقه بوده اند و سی و هشت هزار و سیصد و سی و هفت سال سلطت کرده اند چنانکه ذکر هر یک اجمالا با بخت شود  
ذکر طبقه اول از سلاطین که در مملکت شیا و چین و ما چین تیا حکمرانی فرماشته اند

طبقه اول از سلاطین که بر چین و ما چین و شای با استقلال سلطت کردند و تن بودند و مدت حکمرانی این سلسله هجده هزار است  
نام نخستین پادشاه که آغاز این تاریخ از دست سینگو بوده در زمان او مردم از خانه و بنگاه پکانه بودند چون دیگر جانوران  
در پابان گشتندی و از یکجا چورش کردندی و تن پوش این قوم برک در شان بودی و در هنگام گرا چنان نفسی توسیع  
بر می آوردند که هزار امتیاز پیدا شده احساس برودت میکردند و در هنگام سرما چنان دستها بهم میزدند که از آن گرم  
بین آشکار می گشت و بدان دفع برودت می نمودند و هر گاه سردی و زدی آثار رعد و برق در هوا ظاهر میشد  
و در چند از قانون مباشرت با زمان و مجامعت با ایشان پکانه بودند و آئین زفاف نمی دانستند  
لیکن زنان پستان و استقام نفس مردان آستین شدند می و بار بگذاشتندی چون مدت او سه آید

خواگشای بجای بسکورت پادشاهی برآمد و پادشاه دوم است نام وی تن بوده و خواگشای لقب کرده و از سلاطین است  
چنانکه بعد از تیان برخاشای لقب کنند علی ایچو تن خواگشای را یکمین بوده بصورت مار و پای خوده کفن و دوست و یارند  
سرداشته و او را نیزه برادر بوده که همه صورت و شمایل او داشته اند و در زمانش مرد را شمار و حساب چنان بود  
که کره بر شاخ درخت و گیاه زردی و بدان قسم کردند پس از وی خواگشای بر سر سلاطین نشینت داد و از آنکس  
بشبهه آورد و سر چون سر آدمی بوده و یارنده برادر چون خود داشته و این پادشاه سیم است بعد از وی تن خواگشای  
تخت ملک شد او را نیز یک تن چون مار و نه سب چون سر آدمی بود و نیز برادر داشت بصورت خویش و در سلوک سلاطین  
طریق سلاطین سلف بود و او پادشاه چهارم است بعد از وی سلاطین پیشات مردمان بودند پادشاه پنجم اولون کی  
نام داشت و نام پادشاه ششم شتی کی بود و هفتین را خدخون کی می نامیدند و ششم به کن کن کی است و او داشت سلاطین  
نهم چون کی می گفتند و آخرین این طبقه که پادشاه و ششم باشد سوژن شی نام داشته و در زمان این شش پادشاه در  
میوه دار پیدا شد و مردم در مسکام که با بایه در خان رفتند و در سر با با بسور اجناس در خریدند و حال آفتاب ماه  
ندانستند و پشتر خون آمو خوردند و از برای حصول آتش چوب بر چوب چنان سخت بایه مذک که آتش حادث شد  
و سگ را گرم کرده گوشت را بر سر آن می انداختند تا بریان شده بخوردند و مسوز سه م مرویت در ایشان  
طوور مذاشت

### ذکر طبقه دوم از سلاطین مملکت چین

طبقه دوم شانزده تن بوده اند و هفده هزار و هفصد و هشتاد و هفت سال سلطنت کرده اند و اول ایشان توکی  
نام داشته و اندک زندگانی بوده صد و ده سال سلطنت کرد و آغاز مردیت و دانش در زمان او دیده شد و علم فال  
چی که مانند رمل چیزی است وی اختراع کرد و در آن باب کتب چندا نشا نموده مرتب داشت و شیوه زنا شوی  
و زفاف وی بسیار آورد و وضع خط و حساب نهاد و از برای صیدهای دام ساخت و سازی مرتب داشت که  
پست پنج تار بار یک بران می بستند وی نواخته اند و تا آن ازنی و عصب بوده و بعد از وی خواهرش بنواشی حساب  
ملک شده و نیز کم روزگار بود یکصد و چهل سال رایت حکمرانی بر فراخت و سازی که فوکی برادرش اختراع کرده بود سیکو  
میواخت و بعد از وی این سلاطین که باز نموده می شود هفده هزار و پانصد و سی و هفت سال سلطنت کردند اول کون  
کوشی دوم بای تایی سیم ون خوشی چهارم جون بانگ شی پنجم اولی شی ششم لی لی شی هفتم جی شی هشتم سون  
یوشی نهم خون دوشی دهم فو بانگ شی یازدهم کون شی دوازدهم جوشن شی سیزدهم هم کان شی چهاردهم دو خوشی  
که در حقیقت پادشاه شانزدهم طبقه ثانی است بعد از وی طبقه دوم بقراض یافت

### ذکر طبقه سیم از سلاطین مملکت چین

طبقه سیم هشت تن بوده اند و پانصد و چهل سال سلطنت کرده اند و مدت ملک پادشاه اول که شتون نام  
داشت و پدر این سلاطین بود صد و بیست سال است پس فرزندش بطنا بعد بطن بدینگونه است که نام هر  
مردم میوید پادشاه دوم دی حک سیم دی کم چهارم دی یک پنجم دی شی ششم دی لای هفتم دی نهم دی دوشی ششم دی  
ذکر طبقه چهارم از سلاطین چین که قبل از مبوط آدم سلطنت کرده اند

طبقه چهارم هجده تن بودند و یکت هزار و پانصد و بیست سال سلطنت کردند اول پادشاه این طبقه شروین نام داشت  
و او را سیجده پسر بود و پسر و دشمن چنان دانا و دلاور خاست که شیر را بدست خویش گرفت و در زمان او دیوی پدید  
آمد که پشانی او آئین و سپرد مسین بود و سنگ و ریک میخزده داشتند و یوزاها و اینی تبع داشتند و  
رحمت مردم میکرد و در هوای پریشان دیوانه می بود نام داشته شروین هفت شب از روز با او مصاف داده  
اتباع او را بکشتن چون وی میسروی پریدن داشت بدو دست نمی یافت ناشی در خواب دید که بهشت میرود  
و در بان بهشت تیر و گانی با خود دارد و در خواب فایده آن و رسم هر دو آن را فرا گرفت و چون پسر شد صورت  
واقع یاد داشت پس بدان صورت تیر و گانی ساخته شران دیوار چشم تیر از مردم پیرداخت و چون در خواب  
بهشتیان را با جامه دیده بود مردم را جامه و دختر آن موخت و در عهد او شخصی او را نام پد شد که در کارها  
استاد ما هر بود گشتی ساختن و آلات چوبین پر او جن و شبها و شهر از چوب هفتاد و ن و مردگان را در تابوت  
جامع دادن از مخمرجات خاطر است و در آن عهد قانون چنان گذاشتند که مرده سلاطین را هفت ماه بومی  
از صومالی نساوند و طبه می کور ایشان سه قلاج بود و درخت سرد بر سر کور ایشان غرس میکردند و مرده عموم را  
سه روز در خانه و سه ماه در صحرا میگذرانند و فن کرده چپا که کور ایشان را بر می آورند و درخت بید بر  
کورشان غرس می کردند و سامی دیگر سلاطین این طبقه معلوم نند و نه شهر در زمان ایشان آباد و مهور گشت بنیان  
اول دی بود و هم سینگ جوی تکی جوی چپا رم نو جوی نیم جوی ششم بن جوی هفتم لاکت جوی ششم جوی هفتم نامک جوی  
و در طبقه پنجم از سلاطین چین و ماچین ختای که رایت حکومت داشتند

طبقه پنجم ده تن بودند و چهار صد و نود سال سلطنت کردند نام پادشاه اول این طبقه شوخو کم تن شی بود و دست  
سلطنتش را هشتاد و چهار سال که اند پس از او فرزندانش نبوت پادشاهی کردند تا منقرض شدند و سامی این  
معلوم شده این بود شرح حال سلاطین چین و ماچین ختای پیش از طوفان و سقوط آدم که اجالا نکاشته شد  
پس ظهور دولت سلاطین مذکور که عقیده جمهور راست از یکصد و چهل سال بعد از طوفان که آغاز دولتشان بوده مردم خواه  
و در جان بن بجان و فتند اخلاف و عفتان با و در ملک جان

بنا و والجان خلفاء من ناد التعمیم خلق جن از آتش است و ابو اجمن را سوماست نام بوده و جن لقب داشته و  
بر او بی نام او طار نوس است علی انجوا و لاد و اعقابش در بیط زمین بسیار شدند و بعد از و ما خلقنا الجن  
والانس الا لعبدون از حضرت چون قانون شرعی ایشان آمد و بدان اعتصام بستند و اقدام نمودند تا یکدیگر  
ثوابت برگزیدند آنجا و آغاز نوح و اسکندر رخا و پس ملک جبار ایشان را بار بار فرستاده بغایای بن قوبرا که طر  
طاعت داشتند بعد شریعی مخصوص فرمود و هم از انعم علی بنس نامی مند حکومت یافت و چون یک دور دیگر از  
ثوابت بیایان آمد باز بنی البجان کثرت یافتند بنای طیان بنس و نهم بنسب یزدانی ملک شده صلحا و تعیانند  
مانند و طغیان نام آنان طایفه بر ایشان فرماز و او شد تا دور ثالث نیز بیایان آمد و سپهان آن فاز عصبان کرده مورد  
سختی و آن شدت حکومت بغایای این فرقه بر ما سوس تعین گرفت و بعد از نوت او باز آغاز فساد و فسادند  
کردن از ملا که بصلح و قمع ایشان با سر شده پیشتر از طایفه را متحول و متفرق ساختند و طحال ایشان را اسپر کردند

## جلد اول کتاب اول تاریخ

سپس که عزرا زیل نام داشت نیز از جمله اسرا بود که طایفشان با آسمان بزده در آنجا نشو و نما یافت و از مبالغت عبادت  
 مغرب حضرت شده و معلم طایف شده تا بهر متی شدگان بنی الجان بعد از متاعه طایف و بهر متی دوره چهارم  
 از مذکور ثوابت باز فراتر هم شدند و میان فتنه و فساد را محکم کردند درین کتت سپس ارشاد ایشان از آنکه فلان  
 مسکت نموده با فوجی از ملک بزین آمد و سهلوت بن علامت با جمعی از بنی الجان مشاوری شدند و کرد بی طریق و  
 سه روز پس سپس سهلوت را با استمالت نزد مخالفین رسول فرمود و او را به متول ساختند و دیگر را بر تخت هم  
 خویش بر بخشید پس از چندین که این تخت کشیده مذو این شربت چشیدند نوبت رسالت پیوف بن ایف سید  
 چون بزود اشترار رفت همه طایفش کردند مجال یافته فرار کرد و بخدمت امیس آمده صورت حال با نکتت سپس از حضرت  
 قدس رخصت خواسته با کرد و بی از طایف بجزب ایشان شتافت و هر کس را از مخالفین یافت عرضده طایف حش  
 تا اقطاع عالم بروی مسلم گشت و بر سلطت روی زمین مستقر آمد خاطر بر آن گماشت که اگر فرمان آتی در رسد که این شیخی  
 به یکی از طریق کن طرف سپارد و خلافت بمس گذارد بدین معیته میرست تا روزی جمعی طایف را پس از مشا به راه  
 محفوظ مخزون و مقبوض یافت چون علت آن صورت با نکتت گشتند امرو چنان در لوح دیدیم که بدین زود و سه  
 یکی از مغربان در گاه چون گراه و ملعون شود بهمانا هر یک بر خویشتن ترسایم و ازین و ایبه هم اسان امیس گشت  
 دل بدداری که اینگونه دو راهی از مغربان آتی بکن راست و من وقتیت که بدین راز و قوف با فقام و ابراز  
 کرده ام بدین استکاف و کتب رمبوره آثار را **فِي جَانِبِهَا مِثْلُهَا** پدید بدارد و با منظره **اِنَّ اَعْلَمَ**  
**مَالَا اَعْلَمَ** قانون نگاربت و انگاز با حضرت چون فرود گماشت تا ابد الله ملعون و مرد و گشت

لیست  
 از کار

### تشیخ مساحت روی زمین نسبت ارض و مسکن

ازین پیش باز نمودیم که پانصد هزار را یک کرد و خوانند و دو کرد و در یک میان مانند چون رسم این شماره مختص شد  
 کو نیم که فست روی زمین از کران تا کران صد و نود و شش میان میل در میل بود و ازین جمله دو و به سه در آب پنهان  
 و یکصد شصت و پانصد است پس آن قسم که امصار و صحار را بود چهل و نه میان میل در میل باشد و این مقدار چهار  
 قسم منقسم شود قسم اول را آسیا نامند و آن مساوی است میان میل در میل زمین باشد که از طرف شمال بدریا  
 محیط که ساحل آن بخ بند است متصل شود و از جانب جنوب بدریای هندوستان و از جهت مشرق بحر محیط و از سوی  
 مغرب بیورپ منستی شود و قسم دوم را فرقیه نامند و آن مساوی یازده میان و پانصد هزار میل در  
 که از سوی مشرق بحر محیط که فاصد میان افریقیه و یورپ است منستی شود و از جانب شمال بدریای  
 روم که فاصد میان افریقیه و آسیات چون دو قسم استیم را یورپ گویند و آن مساوی سه میان و پانصد هزار  
 میل در میل زمین است که از طرف شمال بدریای محیط که فاصد است پنود و از جانب جنوب به بحر روم که فاصد  
 میان افریقیه و یورپ منستی شود مشرق آن متصل با ملک آسیات و مغربش بحر محیط است که فصل میان  
 یورپ و امریکاست و قسم چهارم را امریکا نامیده اند و آن مساوی چنانچه در میان میل در میل است  
 و آنرا ارض جدید و منگی دنیا نامند چنانکه شرح آن مکان و تاریخ پدایش آن بدان سان که باید در اینجا  
 خواهد شد التماس

# در معرفت جغرافیا و احوال ممالک روی زمین

حد و خلافت روی زمین که بیشتر از نه چنین تخمین آید

حد و خلافت روی زمین انا تا ذکر اقصا را کباران مقصد و نزدیج بیان تخمین پوسته دارین چو شصت و پانصد و هشتاد و پنج  
خلیق ممالک استیاست که ایران و توران و چین و پارس و هندوستان و عربستان و تمام بعضی بلاد در ک  
ازین حد است و یکصد و پنجاه میان حد و خلافت افریقا است که بلاد سودان و مصر و کبرج و نوبه و سایر بلاد مغرب  
ازین حد است و حد و خلافت یورپ یکصد و هشتاد و بیست که رویند الکبری و ایتالیا و سایر بلاد و کنت  
ازین حد است و پنج میان حد و خلافت جزایر است که ازین حد سید میان مردم جزیره خوانند است و در میان مردم  
سایر جزایر دانند علم جغرافی الامور و در سبب صد سال تا کنون ازین حد که حکما سی دولت انگلیس مردم مملکت امریکا را شماره  
کردند تخمین شصت میان دانند و ازان ایام تا کنون بسیار از مملکت یورپ و دیگر جا بدنیای جدید در آمد و  
و تاسل بسیار شد تا این زمان که خلقی انبوه شده اند و شمس مردم زمین و حدت سپاه سردولت درین شان  
چنان است که مفصل نوشته می شود

در کفر محققه و فتنه ای که کتاب نگار نامه که جناب شیراعظم مولی العربی العمیر حاجی میرزا آقاسی دانند

ظله العالی علی معارف الاناسی در علم جغرافیا و پاره ارضیون حکمت نگاشته اند

بارگفته ام و بار دیگر میگویم که من دانسته این رده نه بخود میگویم

ازین پیش در سبب تالیف این کتاب میمون مسطور شد که در نام حروف در نگارش این ابواب چشم بر حکم و کوشش  
بر فرمان داشته بلکه بر نظری و اگر نه بر نظری که نگاشته بر دو قبول جناب شیراجل اعظم مغیث طوائف ام  
مغنی توانین حکم فکر حکمای عرب و عجم صیقل مریای کشف و مشهور و کاسر قیود جات و حد و الحاج میرزا آقاسی خلد  
مجدد و نیز تجده باز گذاشته در پس آینه طوطی صنم داشته اند آنچه استاد ازل گفت بگو میگویم شرح  
بط حکم و بدل مغسم و مآثری که در دولت پانیده پادشاه حجه گیتی پناه خسرو افرا سیاب غزم فریدون و سکا  
دارای سکنه پیش کردون بارگاه ایماز طو مملکت ایران صانها الله عن الحد ثمان که داشته اند در جای خود  
مرفوم خواهد داشت تا خواننده کان بدانند که تا کنون چنین مردم که مرئی ظاهر باطن و جامع صورت و معنی باشد  
پدید شده علی الجسد و بنوقت فرض افتاد که مساحت روی زمین را معلوم کنند و هر دولت را جهت لشکر بیافزاید  
مرفوم دارد و از علمای جغرافیا کتابی که بران وثوقی باشد و اعتماد را شاید بدست نبود این معنی در حضرت می  
معروض افتاد و جناب کتاب نگار نامه که یکی از کتب مصنفات وی است در علم جغرافیا عنایت فرمود تا مقصود حاصل گردد  
و دانایان دانند که هیچ نگارنده را بدان روش نگارش نباشد و چون آن کتاب مشون بدلیل و برایین حکیه بود و  
تمامت آنرا درین نامه نگاشتن مناسب تأیید نگار ان نیستند و لاجرم آن معانی که در خور این سیاق بود اخطاب گرد  
با نگارشش جامع دیگر از حکای جغرافی برینسکار

در کعبه حکای یونان و ایران و دانایان مملکت یورپ در حرکت و سکون زمین و غیر اعظم

بمانا مکت عبارت از علم باحوال اعیان موجوده است و آن در قسمت اولیه منقسم نظری و عملی شود و در قسمت ثانویه  
قسم نظری منقسم بر یاغی و طبیی و آلی شود و هر یک منقسم بنوع متعدد و آمده از جمله فنون ریاضی مسلم بیات است که آن



# جلد اول از کتاب اول باخ الیوانج

علم باو اول و اوضاع ملکات و در مقام شطری از ملکات کاشته شود معلوم باد که فرق از فرد مسند کثاتی چند کثرت اند  
 که برخی نیز بعضی مستیز است و بعد از اختلاف اوضاع و قرب و بعد از یکدیگر معلوم کرده اند که حرکتی برای هر یک جاست  
 چون خواستند آن حرکات را ضبط کنند زمین را ساکن گرفتند و بیست و چهار دایره ضبط نمودند و با هر یک از  
 لازم افتاد مانند تاش به حرکت در حال غیر مرکز خود پس باز دره صغیره و دیگر علاوه کرده رفع اشکال کردند و بعد از  
 تحقق اشکال راست که هم رفع اشکال شده چه دورات قیالیه غیر آفتاب با هم مختلف اند و هر مختلفه مرکبه پس افلاک  
 دیگر میباشد علی الجملة از حکما ارسطو و فروریوس و بطلمیوس هم برین رای اند و گویند که در حکمای اراضی یورپ  
 که خود را پدید آفتاب غورس صوری و ارسطو فرض اند گویند که آفتاب ساکن است و مدار دیگر ستارگان  
 بر که آفتاب بود و زمین را نیز چون قرب و بعد با آفتاب بود و سرعت و بطول و میل شمالی و جنوبی از ان مشهور اند  
 متحرک دانند و حرکتی برای زمین اثبات کرده در جهت استقامت اقامت بحکات زمین جنوب ساخته اند  
 و گویند ساکن زمین چون کشتی نشسته کاند که قریب بساحل عبور کنند و خود را ساکن و اطراف را متحرک پندارند اما  
 چون صد و حرکات مختلفه از طبیعت واحد بلا قهر معقول نیست خارج از قانون حکمت شده اند و در سال  
 بگذارد و پانصد و سی بعد از ولادت عیسی قورانتوش حکیم که از جمله زبان بود این را بر آختسبار کرد و کتابی  
 درین باب نوشت و اکنون اقوال او در همه فرنگ شایع است وی گوید آفتاب در وسط سیارات ساکن است  
 دوه کرده و دو دو لک در جاز کره زمین بزرگتر است و یک حرکت بر مرکز خود از مشرق بمغرب بدارد و سیارات بگرد  
 آن مدار کنند و قرب و بعد هر یک را از آفتاب و فخری و کلانی آن جمله را معین کرده که ذکر آن درین کتاب  
 نیاید و گوید که در ارض نو دو طیبان و بعضی صد و شش هزار و نهصد و سیل از آفتاب دور است و در سیصد و شصت  
 پنج روز و پنج ساعت و پنجاه و پنج دقیقه نجومی یکبار که آفتاب میگردد و در بیست و چهار ساعت یکبار بر مرکز خود یکبار که در ستارگان  
 ثابت خندان از زمین دورند که بعد از آن در حوصله حساب در نیاید و یکی از دانشوران فرنگ که حکیم براد نام دارد  
 ضبط حرکات و رجعت و استقامت اقامت چنان نموده که گفته شد که در ارض هر دو متحرک باشند و بعضی از حرکات  
 با زمین و برخی را با شمس نسبت میدهد اما بطلمیوس بجزار و بیست و دو ستاره از کوکب با تدرار صد کرده حرکات آنها  
 با هم تناسب یافته و بعضی بجزار و بیست و پنج گفته اند و غیر مرصوده را با آنها قیاس نموده اند اما در تعداد کسب ارض و اجلا  
 کرده اند که در یک صد و دو را صد با هم اختلاف داشته اند تا آخرین را چنان کان فاده که در ششاد و یکسال هم  
 نمی بگذرد و قطع کنند و این اقرب تحقیق است و در تاریخ بجزار و بیست و چهل و نه که کوکب بروج اثنافتره را  
 از مواضع خود قریب بی درجه و نیم حرکت غریبه متحرک یا فاند و برخی آنها را این کوکب - اکتب از جنوب شمس و بعضی افوا  
 آنها را صلی دانند و این بصواب نزدیک است چه اختلاف از کوکب و میل اصالت است نه کتاب و حکمای  
 فرنگ کوکب دیگر را نیز صد کرده حرکت یکصد و ششاد کوکب - ضبط نموده اند بلکه سیارات دیگر نیز نظر آورده اند  
 آنها مخالف حرکات ثابت دانسته اند از جمله تاریخ بجزار و بیست و چهار که هر شل نام حکیم کوکبی را تعیین و در صد  
 کرده با اسم خود موسوم ساخته است و نظر بر حرکت آن از جمله سیارات شده و حکمای دیگر از حکمت فوکن  
 با دو زمین های بزرگ پنج کوکب در دور محل چهار کوکب در خوالی مشتری و شش کوکب در اطراف هر شل یافته اند که با

قورانتوش  
 کتاب در ارضی  
 در ارضی بطول الف و دین  
 و فاضل در ارضی

## هر شل

کتابی در ارضی  
 و تعیین بجزار و دو

## در معرفت جغرافیا و احوال وی

که اکب و کر که بول کرده ارض کردن است بر گردن که اکب میگردند و قائلین بکون شمس و حرکت زمین بسبب آن خالصی  
 تیره که در صفت شمس مشاهده کرده اند و مدت آنها را که ای بسه چهار و گاهی شصت و هشتاد و نهم از چنانکه وقتی بخاری بزرگ  
 و از گناری دور زمانی که کج و وقتی بزرگ بنماید و گاه میبود که سیزده روز آن نقطه سیاه مسترو منحنی است و باز آشکار  
 میشود معتقد بمرکت و ضعیف آفتاب از مغرب بشرق شده اند و مدت آنرا صحت و خرد و چهار رده ساعت است و نقطه آن  
 و کرده این حالت را در سایر که اکب نیز مشاهده اند و اختلاف در نور آنست که گفته اند که بکطرف آنها نورانی و بکطرف ظلمانی است  
 و همچنین نقطه اعتدال را برالی جهانه راجع و مسلک برسی است که نقصان پذیر داشته اند  
 در دانستن جغرافیا و وجه تسمیه آن را لایق تقسیم فنون علم به قسمی  
 چون شطری از علم باحوال و طبقات مرقوم آید اکنون آنچه چند هم از علم جغرافیا نوشته میبود که در وی از اقسام ریاضیه  
 شمرده اند که در طلب مبادی شش بر علم ریاضیه است اما از جمله فنون طبیسی بود فایده آن طبع بر مالک و مساک است  
 که بیشتر نفع آن فاید ملوک و ارباب سیاست کرده و در نقطه جغرافیا یعنی نقش زمین است چه حرف چه زبان لایق یعنی ارض است  
 و احوالی یعنی نقش و الف حلقه بیشتر در کلمات لایق لایق شود بعد از ترکیب برای تحریف جغرافیا گفتند چنانکه  
 نقش عالم جهانی را توسط عراق و نقش چهار را بر سر در جغرافیا نقش بود و قریه را طوطو جغرافیا و ذکر احوال هوا و احوال  
 آنه مو جغرافیا گویند و فن جغرافیا منقسم بدو قسم است اول جغرافیای ریاضیه و آن دیگر جغرافیای تاریخیه اما  
 ریاضیه پس از وضع دو دایره امثال آنهاست که در که ارض مفروض آمده و اما تاریخیه پس از جبال و قلال  
 و انهار و بحار و امثال آنهاست و میان احوال ملوک و تقسیم روی ارض بدول سلاطین تابع این قسم است  
 و بعضی از اقسام آن جغرافیا دانسته اند و قسم اول را زبان لایق اما تا گفتگو کنند و ثانی را اشتهار و ثالث را  
 پوتقا نامند اما که ارض بواسطه دایره معدل و دایره افقی حقیقی است و چهار قسم مساوی منقسم آمده بر ربع شمالی آنرا که از خط  
 استرگرافه الی تحت قطب شمالی معدل باشد بواسطه کثرت عمارت و کثرت بنا و کثرت کعبه و کثرت عمارت  
 جانب جنوب خط استوا بسبب کثرت عمارت و کثرت بنا و کثرت کعبه و کثرت عمارت و کثرت بنا و کثرت کعبه و کثرت عمارت  
 قولو پس نام مروی بدان ارض را بره که قریب بر خط از دنیای صفت بود آنرا دنیای جدید و یونانی دنیای قدیم  
 چنانکه در جای خود منقسم مرقوم خواهد شد انشاء تعالی و در که ارض آنچه از قطع دایره معدل آنها مفروض شود  
 آنرا خط استوا گویند و دو قسم از قطع مدار اسس سرطان و مدار اسس الجدی پیدا شود و دو قسم از قطع مدار و دو قطب فلک  
 البروج و دو قسم از مسامته و دو قطب معدل با اسس سکنه آنجا هویدا گردد و هر یک از این هفت قسم را خواصی باشد و در  
 علمای جغرافیا معدل را منطقه حار و مدار اسس سرطان و اسس الجدی را منطقه معتدله و مدار و قطب بروج  
 منطقه باره گویند آن را ریاضی که از منطقه حاره الی منطقه معتدله که است سه درجه و نیم تقریباً عرض دارند ذات  
 ظلمین است و از منطقه معتدله الی تحت منطقه باره که چهل و سه درجه تقریباً عرض دارند ذات ظل واحد است خوبا و  
 و از تحت منطقه باره تا تحت قطب معدل که است سه درجه و نیم عرض دارند ذات ظل است نظریه سکه بر که شمس است  
 منطقه البروج است از دایره شمس که گویند ازین روی برای شمس عرض نباشد پس اگر بمرکت اطلاق و انصاف منصفین  
 معدل النهار منطقه البروج است قابل شوم شمس از مسامته منطقه البروج خارج شده صاحب عرض شود و منطقه معتدله

قولو پس  
 باقی در اولام و دیگر  
 و هم در بی غمی و سپین جمله

# جلد اول کتاب اول تاریخ التواریخ

از جهت این خارج کشته بگذریم که در تمام این که تقدیر منطبق در مثل شمس شود با این که شمس این قبیل ششم که درین حرکت ثابت فلک البروج کند و مرکز آن از سمت خارج نکرده پس تبدیل اهوره لازم آمد که سیر برود سیر و سیر سیر کر سیر شود و هنگام انطباق در خط استوا همه اوقات با ستارگان بود

اگر مقیاسات علمای جغرافیا با سیال مختلفه و شماره بجای که در ارضی و خارج از ارض می باشد

علمای جغرافیا مسافت درجات را در ارض برمت و در مقیاسات نهاده اند و هر طایفه را مقیاسی و فرسنگی و میل می باشد اما مسافت میل اسلامی نود و شش هزار اصبع است که هر اصبعی عرض شش شصت است و هر فرسنگی در میل فرانسه چهار صد و هشتاد و دو هزار و هفتصد و سی و نه کام هندی است که هر کامی مسافت در پنج قدم است و هر قدمی مسافت در دوازده اصبع و هر اصبعی دوازده خط و هر خطی دوازده نقطه است و میل اسپانیا عبارت است از مقدار سه هزار و چهار صد و پست و هشت کام هندی و میل مجاریش هزار کام هندی است و میل پنج هزار کام هندی است و میل فلک تقریباً سه هزار و پانصد کام هندی است و میل دیناژد و اسوج و لوجیا پنج هزار کام هندی است و میل سه هزار کام هندی است و میل پتوجیا و ایرلانده هزار و صد کام هندی است و میل ایالتی که هزار کام هندی و هر دایره بیصد و شصت مقوم آن و هر قسمی را درجه گفته اند و مقدار یک درجه از زمین نود و شصت و شش میل و دو ثلث میل اسلامی است و سه میل را یک فرسخ نام گذاشته اند پس پست و دو فرسخ و تسع فرسخ مقدار یک درجه خواهد بود و محیط عظیمه کره زمین تقریباً هشت هزار فرسخ خواهد بود و مساحت کره ارض پست هزار و سیصد و شصت هزار فرسخ شود و مساحت ربع آن که ربع سکون باشد از خط استوا الی تحت قطب شمالی پنج هزار و هفتصد و شصت و پنج هزار و چهار صد و پست فرسخ است و ارتفاع اعظم جبال رود فرسخ و فرسخ دانسته اند پس نسبت بکره زمین نسبت سدس سبع عرض شصت است که بکره که قطران که ربع باشد خواهد بود زیرا که نسبت عرض شصت به ربع مثل نسبت سی و پنج است پنج هزار و نود و پس اعظم جبال کره زمین را از گردت جسته خارج سازد و هر طایفه با مقیاسی تشخیص مساحت ممالک چهارگان که عبارت از ملکت یورپ و افریقه و آسیا و امریکا باشد نهاده اند و بطور عالم را چهار قسم خوانده و اگر ارض تعیین و اراضی مجهوله الاحوال شمرده شود شش قسم خواهد بود و چنانکه هر یک مفصل مذکور شود کره ارض با این بنظر که واحد است و سطح مقعر خواهد بود و محیط است و احاطه ما بولاد و شیب ارض است و فرق آنها را بحال بطور جسدان باشد و بحال بر دو قسم است یکی داخل در عمارات و دیگر خارج از آنها آنچه داخل دنیا است همین است و ده بحر است که بعضی اتصال ظاهر به بحر محیط دارد و برخی را اتصال ظاهر نیست اول بحر بالطن است دوم خلیج متوسیم خلیج بحر سفید که بطرف ایالتی ممتد است چهارم بحر ابيض خشم مرمره که در برابر استانبول است ششم بحر اسود هفتم بحر ازان که اتصال بحسب اسود دارد هشتم بحر خزر که بقول بعضی از قهر اتصال بحر محیط دارد نهم بحر عمان و هم بحر شرم که آنرا بحر سوس نیز گویند و داخل دنیای جدید پنج بحر است اول خلیج فالینورین دوم خلیج جوسون سوم خلیج یافین چهارم خلیج صان لورین پنجم خلیج کسپود و آنچه خارج دنیای همین است چهارم بحر است اول بحر محیط شمالی دوم بحر جنوبی و در سبب جزر و مد بحار حکما را اختلاف بسیار است بعضی گویند که عالم عناصر حیوانی از حیوانی است که مانند حیوانات شمس اردو داخل نفس سبب جزر و مد اخرج آن باعث است و این سخن خارج از قواعد است زیرا که

مجازه هم در این در این  
تجدید بنون و هم در این  
فلسفه با دلام و هم در این  
و این تا در اول طوری  
و نون و بیای سخانی و هم در این  
در ای حدود و اوقات و هم در این  
محقق اصبح با هم در این  
معه و او با هم در این  
هوز دلام و او در هم  
مجموعی بی سخانی و هم در این  
که بحال و سکون ای  
معه و او با هم در این  
معه و اوقات و او در هم  
مجموعی بی سخانی و هم در این  
ایر لاند با الف و هم در این  
و بیای سخانی و او در هم  
دلام و الف و نون  
و اول طوری  
بیای موحده و هم در این  
و دلام و طایفه و هم در این  
از آن با هم در این  
و الف و نون  
فالینورین و نون  
دلام و بیای سخانی و هم در این  
و او در هم در این  
و بیای سخانی و هم در این  
و نون با هم در این  
و او در هم در این  
و نون با هم در این

و بیای سخانی و نون  
و نون با هم در این  
و او در هم در این  
و نون با هم در این

## در معرفت جغرافیا و احوال دوی زمین

اختلاف جزر و مد بجا رود مذهب بعضی معتقد است و بعضی بجهت شمس و کروی بجهت قمر منسوب داشته اند  
 و طایفه بجزر و مد بجات از قمر بجا که سبب تخلخل و تکاثف است نسبت داده اند و نسبت به بجهت قمر منسوب کرده اند و در  
 عدم جزر و مد را در بعضی از بجاها مانند بجز ازا و بجز اوسو این وجه مذکور ساخته اند که تا بیکر که نسبت بقوا بل اختلاف دارد و در  
 و تجربه یافته اند که اختلاف تشکلات قمریه و اختلاط اثر آنها با آثار انظار که اکبر رطبه و یا بسبب و تا اثرات طبایع درجات و سکن  
 فلیکه بسیار در خیل در امر جزر و مد میباشد و جناب مؤلف خود میفرماید که انصاف آنها را از اطراف بجا سبب میستواند شد  
 و استحال میاید شیرین میان میاید بالوجه بجا چنانکه مشهور است تواند باعث جزر شود و اگر تا اثرات فلیکه فقط علت جزر بود  
 بودی بایست که غدیرهای کوچک بلکه ابهامی در ادواتی نیز متحرک بودندی و مشاهده دلیل بر عدم است و اگر میاید استحال  
 بجا نمیشد بجا عالم را فرودگرفته و عدم جزر و مد در بجز ازا و بجز اوسو بواسطه جریان نه است چنانکه در حوالی اسیلاب  
 مشهور است و سوای جزر و مد در بعضی بجاها جریان خفیه و در بعضی حرکت دو لایه و در بعضی حرکت رجحیه است طایفه نسبت  
 از این تاثیرات فلیکه کرده بجهت یک نفس کلی داده اند

در رد قول جماعتی که گویند بنی نوع انسان هرگز نمی پرد و مادرتولد نمکند

فخت باید دانست که انسان هم از حیوانات باشد و در بدن غنصری حیوانات مشارکت دارد چنانکه حیوان تواند شد که بی پرد و مادرتولد  
 با دید آید هم انسان ممکن است که بی پرد و مادرتولد شود و هم نا چون دوخت پنجه را بر هم ساید چنانکه غباری در میان هر دو فرام  
 شود و آنگاه نماند کرده بگذارد روزی برنگردد که در میان آن دوخت عقارب پدید شود و همچنانکه بسیار مشهور افتاده که از کل  
 یک نیمه فاره سگون شده و یک نیمه دیگر سوز کلوخ بوده و عمل نیز که او بی دهد که جانوران درنده را کس باگشتی بجز ابر بعیده خبرده  
 بلکه از همان آب و خاک با دید شده اند در صورت رو باشد که برخلاف عقیده و عجمان قدیم آدم از خاک و آب تولد شود آنگاه بواسطه  
 تولد و تناسل خلقی کثیر انبوه آید و چنانکه گاهی نوعی از هوام الارض کثیر شوند و وقتی با پدید آید می تواند شد که چندین کرت  
 اینها از نوع انسان فرود گیرد و دیگر باره متعرض شوند و از نو ابو البشری پدید شود و کلمات اینها اولیا بران سخن گواهی دهد  
 شخصی در حضرت امیر المومنین علیه السلام معروض داشت که همه ساله از آدم که بود آنحضرت فرمودند آدم عرض کرد  
 که قبل از آن آدم که بود هم فرمودند آدم چون سه کرت این سخن بجا یافت سایل سر بر افکند آنگاه آنحضرت فرمودند که اگر کسی هزار کرت  
 سوال می کردی که قبل از آن آدم بنی که بود میگویم آدم و از اینگونه احادیث بسیار است که ذکرش موجب طنباب میشود پس این چند  
 و چنین که گویند قبل از آدم سلاطین در جهان بودند چنانکه ذکر شد در صورت صدق تو این سخن ایشان آن مردم از اول  
 آدم پیشین خواهند بود و آن طبقات سالقه فانی شده از اولاد آدم صغری علیه السلام خلق دیگر در ممالک ایشان انبوه شد  
 ذکر اولاد و صور مختلفه که مردم آنهمان سبب اختلاف اهویه و اکنه بر آوردند

در تمام سه آنهمان مردم بصورت مختلفه بر ایند جهان االی اروپا سوای مردم جزیره و تانار قریم اطراف آن تناسب اعضا صورت  
 معروفند و همچنان مردم شرقی و شمالی روسیه و االی بلاد بربر و امصار جریده و مردم صحرائی کبیر و پسترا اسیا چون ایران مردم  
 و اینسوی نهمه فانی چنان بیکو جمال و تناسب اعضا شوند که عقل در دیدار ایشان حسیه ان مذ و مردم چین و تانارستان کبیر  
 و صغیر و انومی نهمه فانی چنان بیکو جمال و تناسب اعضا شوند که عقل در دیدار ایشان حسیه ان مذ و مردم چین و تانارستان کبیر  
 و االی لاپونیا و ساوید و طویل الوجه و صیب و صورت خرس باشد و االی لاپونیا صغیر القامه و عظیم الجسم اند چنانکه

## در معرفت جغرافیا و احوال وی زمین

طول قامت ایشان چهار پانصد پانصد و االی از بقا عرض الاف و غلیظ الشفه و لجهب از زبانها می آید  
 مرجان باشد المون المیله اوروپا و بعضی از آسیا مانند اناطولی و اریقیه کبیری و اریقیه صغری و کرجستان و سبت شام  
 ممالک عجم و اطراف بحر خزر و تارستان و سبت شمالی مملکت چین و ماچین و سیلی از اهل هند و االی جزایر سیلان  
 و المدیوس و سوزده و لوقه و فیلیپین کیدم کون و اسر اللوند و اکثر اهل هند صفر اللون باشند و المیله امریقا پشتر  
 سبز کوزاند و مردم افریقیه پشتر سیاه باشند

شرح السنه مختلفه مشهوره که مردم روی زمین بدان تکلم کنند

شائزده زبان مشهوره است که مردم اینچنان بدان سخن گفتند اول عربی در عربستان و ایران و هندوستان  
 و پشتر ممالک آسیا و بلاد سودان و نوبه و سواحل حبشه و ایر بربر مستعمل است و این زبان از لیرب بن قحطان  
 راجع افتاد چنانکه در میراد پیمان خواهد شد دوم فارسی که پشتر در ممالک آسیا معمول است و این زبان از  
 پارس که نسب بسام بن نوح رساند راجع شد و اکنون باسان عرب فحط شده و کلمات فارسی باستانی  
 از میان رفته سیم ترکی و آن از ترک بن یافت بن نوح علیه السلام راجع شد و اکنون با لغات عرب فحط است  
 و این سه زبان نیز بسبب اختلاف اکنه و قبایل عیدیه متنوع بانواع شده چهارم رومی که از لغت یونانی خود پشته  
 و تحریفی نیندر آن راه یافته چشم لاقین که اگر چه الان غیر مستعمل است اما ماخذ لغت فرانسه و ایتالیا  
 و اسلامبول از آن است جز اینکه اندک تحریفی در آن باشد ششم تقونلی و آن ماخذ لغت نمسه و فلکنک و پنجم  
 و سوج و دانیارقه است با منوشی که در میان آنها یافت می شود هفتم خرداتی و آن ماخذ لغت مسعودیه و چین  
 و مجار است هشتم چینی که در ممالک چین و بعضی ممالک هند و جزایر هند مستعمل است نهم بربری دهم سواد  
 یا زدهم حبشی و این زبان در بربر و سودان و حبش و سایر ممالک افریقا مستعمل است اما اکثر آنها مخلوط و پخته  
 باشد و دوازدهم کیستوی و آن در ممالک لیبی مستعمل است سیزدهم پرونی که در ممالک پروی استعمال  
 می شود چهاردهم پاپولی که در ممالک برازیل مستعمل است پانزدهم کوبارالی که در ممالک پاراکه معمول است  
 شانزدهم فالیبینی که در امریقای شمالی در حبشه و ایر قریب و در امریقای جنوبی و در مملکت کومانه و زرافرا  
 مستعمل است و لسان غیر مشهوره که کرده کرده قابل منفرد دارند بسیار است و مردم با طبع سخاوت و منطق را  
 طالب اند چنانکه اگر طفلی چند را در جانی بدارند و با ایشان مکالمه نکنند آنجا عت از خود اصطلاحی پیدا کنند  
 و تکلم کنند اگر چه هندیان گویند سلطان جلال الدین اکبر شاه مکانی مهین کرد و طفلی چند در آنجا باز داشت گفت  
 همگی گنگ بر آمدند اما این سخن بعقیده حکمای فرنگ مردود است و گویند برخلاف این مشاهده علی بجهل خداوند  
 قادر متعال بر این مردم مرک کماشت که نواید بسیار در ضمن آن است چنانکه حکما در کتب حکیمیه بعضی از نواید آنرا نوشته اند  
 چنانکه در کتاب شعاب و جزان مسطور است و همچنان بعضی از مردم پسرند و برخی از نوید می شنوند اما آنکه که در جهانند توانند مکالمه  
 کرد و تکلم لغت نمود اگر در معمره ارض که ابتدا از خط استواست تا محلی که عرضش بقدر تمام میل کلی است بسا در این حدود  
 آدمی بود برای هر یک یکدراع از زمین بیده رسد که در آنجا توان نشست یا ایستاد چه به جلو خواهد پدید آمدند  
 تشخیص مساحت اراضی و مدت خلایق کیمت و محل و مخرج ممالک یوروپ و تعیین جزایر آن ممالک

تقونلی باقی مانده و باقی مانده  
 کوزند و اولون و باقی مانده  
 خردای باقی مانده و باقی مانده  
 و الف و ای توغالی و باقی مانده  
 تخانی  
 پروی و باقی مانده  
 معده و ادویای تخانی باقی مانده  
 بابای حبش و الف و باقی مانده  
 و او کوبارالی باقی مانده  
 و باقی مانده و الف و باقی مانده  
 و الف و نون و باقی مانده  
 فانی چینی باقی مانده و الف و باقی مانده  
 و باقی مانده و باقی مانده  
 و باقی مانده و نون و باقی مانده  
 و کوزند و باقی مانده و او باقی مانده  
 تخانی و الف و نون و باقی مانده  
 معنی راست باقی مانده  
 و الف و نون و باقی مانده  
 و الف



# جلد اول کتاب اول تاریخ السوانج

بجاریت فروز کشتی بزرگ و کوچک تجارتی هشت هزار فروز و نهم هشت هزار و شصت و شش فروز کشتی با  
 ... و دیگر دولت فرانسه است و ست اراضی آن مملکت یکصد و پنجاه و چهار هزار میل در جهل است و از سوی شرق مملکت  
 منسا و اراضی ایالتیایا پوند و از سوی مغرب با بحر محیط منتهی شود و از جانب جنوب بیخبر سفید و مملکت اسپانیول  
 و اراضی اندلس متصل شود و از جانب شمال با اراضی طنجیا و مملکت منسا و بحر سفید و انگلیز تا اتصال یابد سی و دو مایان  
 مردم در آن مملکت ساکنین باشند و دویست و شصت و چهار هزار تن از جمله لشکریان اند و شهر پاریس که در آن ملک است  
 یک کرو و چهار صد هزار تن مردوزن را ششمین است و پنجاه و چهار شهر معظم در آن مملکت است که فرما کند آن  
 جداگانه دارند و مراشیان را شانزده قلع حکم باشد خراج مملکت یکصد و شصت و یک کرو تومان بود و از جمله هشت کرو  
 تومان خراج دارالملک پاریس است و سه بیار و نه صد لیان فرنگ قرض دولتی دارند و شمار کشتی ایشان بیست و  
 کشتی و سوولین یکصد و ده فروز کشتی فرقت چهار هزار فروز کشتی بجاریسی پنج فروز کشتی بزرگ و کوچک جنگی دویست  
 سیزده فروز کشتی تجارت سه هزار و پانصد فروز و نهم هشت هزار و شصت و پنجاه و شش فروز باشد و دیگر دولت منسا با  
 وست آن مملکت یکصد و نود و چهار هزار و پانصد میل در میل است از جانب شرق با مملکت عثمانیه و بحر موند و از  
 جانب مغرب با اراضی سویس و ملک بادیا و مملکت نیکس اراضی روسیه و صد و دو روس و کراکوی منتهی شود  
 و از جانب جنوب با اراضی سردانیا و سویس و بادیا و از سوی شمال با اراضی روسیه و مملکت بولوی میزند و صد و دو  
 کرو را سی و دو لیان باشد خراج مملکت منسا و کرو و دویست هزار تومان است قرض دولتی یکصد و شصت و یک کرو تومان  
 سیامیان آن ملک دویست و شصت و چهار هزار و چهار صد تن باشند سی و دو شهر معظم دارند و شمار کشتی ایشان  
 بیست و شش کشتی و سوولین سه فروز کشتی فرقت هشت فروز کشتی بزرگ و کوچک جنگی هفت و یک فروز کشتی تجارت  
 فروز کشتی تجارت چهار هزار و پانصد فروز و نهم چهار هزار و پانصد و نود و دویست و شصت و پنجاه و شش فروز کشتی دولت  
 روسیه است و ست آن اراضی منسا و چهار هزار و چهار صد و پنجاه میل در میل است از جانب شرق بولایت  
 روسیه و مملکت لودار ارضی کراکوی میزند و از طرف مغرب مملکت فرانک و بحر منسنگ متصل شود و از طرف جنوب با ملک  
 خاک منس و زمین نیکس اتصال یابد و از سوی شمال با اراضی منور و مملکت اوک برنوبیک میزند و درین مملکت هفت شهر است  
 که فرما کند اران دارند و دویست و سیصد و چهار هزار تن مردم دارند و کراکوی منس و دویست و سی و شش هزار  
 شصت و سی و هفت تن در شهر برلین سکون دارند که دارالملک آن مملکت است و خراج آن دویست و پانزده لیان  
 فرنگ است و قرض دولت هفتصد و هشت و شش لیان و شصت و شصت و چهار هزار فرنگ و سیاه سواره و پیاده یکصد و  
 دولت بیار و نود و چهار هزار و چهار صد و پنجاه تن دارند و دیگر مملکت سردین است که وست اراضی آن مین و دیگر اریل دریل  
 و از طرف شرق مملکت منسا و از سوی مغرب با اراضی فرانسه اتصال یابد و از جانب جنوب با دریا متصل است  
 و سوی شمال آن ملک سویس میزند و چهار لیان و سیصد و پنجاه تن مردم درین مملکت است که ازین جوهر و چهار  
 شصت و پنجاه و هفت تن سیاه سواره و پیاده اند و شمار کشتی ایشان بیست و یک کشتی و سوولین دو فروز  
 کشتی فرقت سه فروز کشتی کوچک جنگی هفت فروز کشتی تجارت یک هزار و پانصد فروز و این مملکت یک هزار و پانصد  
 و دویست و شصت و شش فروز کشتی باشد خراج آن ملک منسا و لیان فرنگ باشد و قرض دولتی یکصد لیان فرنگ دارند

ملجیفا  
 دوی تخانی و عالی  
 سویس  
 سمانی و سپین و  
 بر وزن شش  
 کیمی  
 کیمی  
 کیمی  
 کیمی

بر وزن  
 قیاندول  
 مخفای و رای مطول  
 دنون ساکن و آل مطول  
 کاکوش  
 جانک  
 سیر و الف و ه و س و ی و  
 تو قانی و درین مملکت

اولین نویسی  
 روسیه و اراضی  
 روسیه و اراضی  
 روسیه و اراضی  
 روسیه و اراضی  
 روسیه و اراضی  
 روسیه و اراضی  
 روسیه و اراضی  
 روسیه و اراضی

اسپانیولا  
 اسپانیولا  
 اسپانیولا  
 اسپانیولا  
 اسپانیولا  
 اسپانیولا  
 اسپانیولا  
 اسپانیولا

دو کرو

میل کیمی  
 اول زانی و سکون  
 مایل  
 بوزن و اعین و فروز  
 ده س و پنجاه

اسپانیولا  
 اسپانیولا  
 اسپانیولا  
 اسپانیولا  
 اسپانیولا  
 اسپانیولا  
 اسپانیولا

## در معرفت جغرافیا و احوال و می زمین

و دیگر دولت اسپانیا باشد که آنرا اسپانیول نیز گویند و سمت آن اراضی یکصد و سی و هفت هزار و چهار صد میل در  
 میل است از طرف شرق با دریا پیوند دارد از طرف مغرب بملکت پورتغال متصل شود و از سوی جنوب با دریای محیطه و از  
 جانب شمال بر دریای اطلان منتهی شود سیزده لیان و نصد هزار تن مردم در آن مملکت است که از جمیع نژاد هزار تن سپاه  
 سواره پیاده بود و خراج آن ملک یکصد و هشتاد و هشت لیان فرنگ است شمار کشتی ایشان بدینسان است کشتی بود  
 این ده نصد و نشتی فرقت شانزده فرزند کشتی جنگی کوچک و دویست و ده فرزند پنجمه دویست و سی و شش فرزند کشتی  
 باشد و دیگر دولت پورتغال است و سمت اراضی آن بیست و نه هزار و یکصد و پنجاه میل در میل است از طرف شرق  
 و شمال با ارض اسپانیا و طیس و از سوی جنوب و مغرب با دریا متصل شود شماره مردم آن مملکت سه لیان و یک  
 کر و دویسی هزار و یکصد و پست و یکتن باشد و خراج آن مملکت پنجاه لیان فرنگ است و قرض دولتی یکصد و  
 هزار لیان فرنگ و سیاه سواره و سیاه پست و نه هزار و شصت و چهل و پنج تن دارند و شمار کشتی ایشان چنین است کشتی  
 و سو دین چهار فرزند کشتی فرقت شش فرزند کشتی کوچک جنگی سی و دو فرزند کشتی تجارت دویست و پنجاه نصد و نه  
 دویست نژاد و فرزند کشتی باشد و دیگر دولت بلجیقا باشد و سمت آن اراضی هشت هزار و دویست و پنجاه میل در میل است  
 و از سوی شرق بملکت روسیه پیوندد و از جانب مغرب با ارض ناورمچی کرد و دو طرف جنوبش اراضی فساد حد شمال  
 مملکت اتریس است سه لیان و یک کر و دویست هزار تن مردم دارد خراج آن ملک نود لیان فرنگ است  
 و قرض دولتی هشتاد و چهار هزار لیان فرنگ دارند و آن دولت را چهل و هفت هزار تن سپاه باشد و دیگر دولت  
 سیل و دولت نابل است که هر یک ازین پیش دولتی جدا گانه بوده اند سی و یک هزار و چهار صد و شصت میل در میل است  
 مملکت است از سوی شرق و جنوب بر دریای یونان و از طرف غرب و شمال بملکت پاپ پیوندد و هفت لیان و نصد و هشتاد  
 مردم در آن ملک سکون دارند از پنجمه پنجاه و یک هزار و پانصد و ده تن مردم سپاهی اند و یکصد و ده لیان فرنگ خراج کسبند  
 و قرض دولتی پانصد لیان فرنگ دارند شمار کشتی ایشان بیست و نه است کشتی و سو دین دو فرزند کشتی بزرگ و کوچک بازده  
 فرزند کشتی تجارت پانصد فرزند این جمله پانصد و هفتاد و نه فرزند کشتی باشد و دیگر دولت توسکان است و سمت اراضی  
 شش هزار و سیصد و پست و چهار هزار میل در میل است از سوی شرق و شمال دولت پاپ اراضی بودن منتهی شود و از سوی  
 مغرب بملکت لکتر و از جانب جنوب به بحر محیطه منتهی شود و کر و دویست و هشتاد و پنج تن مردم در آن اراضی سکون دارد  
 از پنجمه چهار هزار تن مردم سپاهی بود و هفتاد لیان فرنگ خراج ستانند و ایشانرا یک فرزند کشتی بود و دیگر دولت  
 زانیارک است و سمت آن مملکت شانزده هزار و پانصد میل در میل است از جانب شرق بر دریای قادیقار و از سوی  
 مغرب بر دریای نوری پیوندد و از سوی جنوبش ارض ناورمچی شمالش دریای محیطه است دو لیان مردم دارد از پنجمه  
 هزار و شصت و سی و هشت تن سپاهیان اند و سه لیان فرنگ خراج کسبند و قرض دولتی دویست و هشتاد لیان فرنگ دارند  
 و دیگر دولت ثویت است یکصد و پست و هفت هزار میل در میل است و سمت آن مملکت باشد از سوی شرق با ارض لایون در  
 بالتیک منتهی شود و از طرف مغرب به بحر اسفاجارک و از سوی جنوب بر دریای قادیقار و از جانب شمالش به بحر اتریس  
 متصلی گردد و دو لیان و نصد هزار تن مردم دارد از پنجمه سی و سه هزار و دویست تن لکتران اند و چهل و یک لیان فرنگ  
 خراج کسبند و پنجاه لیان فرنگ قرض دولتی بود و دیگر دولت فلک باشد و سمت آن مملکت نه هزار و شصت و هشتاد و  
 دولت

دولت اسپانیا  
 دولت پورتغال  
 دولت بلجیقا  
 دولت سیل  
 دولت نابل  
 دولت توسکان  
 دولت زانیارک  
 دولت فلک

مملکت روسیه  
 مملکت اتریس  
 مملکت لکتر  
 مملکت بلجیقا  
 مملکت سیل  
 مملکت نابل  
 مملکت توسکان  
 مملکت زانیارک  
 مملکت فلک

مملکت اسپانیا  
 مملکت پورتغال  
 مملکت بلجیقا  
 مملکت سیل  
 مملکت نابل  
 مملکت توسکان  
 مملکت زانیارک  
 مملکت فلک

مملکت اسپانیا  
 مملکت پورتغال  
 مملکت بلجیقا  
 مملکت سیل  
 مملکت نابل  
 مملکت توسکان  
 مملکت زانیارک  
 مملکت فلک



# جلد اول کتاب اول نسخ التواریخ

که در تن مردم ساکن آن ملک باشند از جمله پست هزارتن در شهر گمانند و کبابی تخت است سکن دارند و مردان جنگی ایشان هفتده هزارتن است  
دولت هند میان فرنگ خراج ستانند و دیگر دولت سندی است که ارجا سوی بمالک هند و ستان مصری دولت انگلیس  
دست و نبرار و نصد و شصت میل در میل است آن ملک باشد و چهار لیان مردم در آن سکن دارند و از جمله صد  
هزارتن در شهر اوجین که پای تخت است ساکن باشند و پناه ایشان پست هزارتن بود و پست و شش لیان فرنگ خراج  
دولت لاهور ستانند و دیگر دولت لاهوریه است و ست آن اراضی یکصد و سی هزار میل در میل است از سوی مشرق بارض کابل  
منتهی شود و از جانب مغرب بمالک هند و ستان مصری دولت انگلیس متصل شود و از جهت خوب بمالک سندی  
و بعضی از مالک هند و ستان مصری انگریزان نیز به و از سوی شمال هم بارض کابل و اراضی بلوچستان پیوندد و پست  
دولت میان مردم امانا و ذکر اوردان اراضی کهن دارند از جمله یکصد هزارتن در شهر لاهور که دارالملک است ساکن باشند  
و مردان جنگی ایشان شصت هزارتن بود و همش و میان فرنگ خراج گیرند و دیگر دولت سندی است و ست آن  
چهل هزار میل در میل است و از سوی مشرق بارض بلوچستان و لاهور متصل است و از سوی مغرب جنوب بمالک هند  
و دریا منتهی شود و شمال آن نیز مملکت بلوچستان است و در مردم در آنجا ساکن باشند از جمله پست هزارتن  
دولت کابل و قندهار و کون دارند و چون نخواهند پنجاه هزارتن مرد لشکری فراهم کنند و سیزده لیان فرنگ خراج ستانند  
دولت کابل و قندهار است که روی خدمت بپادشاه ایران دارند چون آن مالک را از سپاه انگریزان برداشته کردند  
کنن دل خان افغان که بخدمت ملازم رکاب شاهنشاه ایران بود بگجومت قندهار منصوب گشت علی الجمله و ست آن  
یکصد و ده هزار میل در میل است و از طرف شمال مشرق بمملکت ایران و ترکستان پیوندد و از سوی مغرب بارض  
لاهور منتهی شود و از جانب جنوب بارض بلوچستان پیوندد و چهار لیان دولت هزارتن مردم در آن سکن دارند از جمله  
صد هزارتن در شهر قندهار و ششاد هزار کس در شهر بلبل بود و یکصد و پنجاه هزارتن مرد سپاهی دارند و دیگر مملکت  
مملکت که تابع پادشاه ایران باشد و ست آن مملکت پنجاه هزار میل در میل است که مردم در آن اراضی ساکن باشند ازین  
جمله صد هزارتن در شهر هرات سکن دارند و مرد سپاهی ایشان شصت هزارتن بود و پست میان فرنگ خراج گیرند  
و دیگر دولت بخارا است که از مالک ترکستان است شصت هزار میل در میل است و ست آن مملکت باشد از سوی شمال  
دولت روسیه متصل است و از طرف جنوب بارض کابل و قندهار و ایران اتصال دارد و پنج کور مردم در آنجا سکنند  
ازین جمله صد هزارتن ساکن بخارا باشند و پست و پنج هزار کس مرد جنگی ایشان است و دوازده لیان خراج گیرند و دیگر  
دولت خیره است و ست آن اراضی یکصد و ده هزار میل در میل است و دو کور مردم ساکن آن اراضی باشند از جمله صد هزار  
تن سپاهیانند و ساکن شهر خیره شش هزارتن باشد و دیگر دولت خرقند است و ست آن ملک پنجاه و شش هزار  
میل است و یک لیان مردم دارد و از جمله شصت هزارتن لشکریانند و دیگر دولت امان مستطط است که خدمت  
ایران کنند و ست آن اراضی چهل هزار میل در میل است که مردم در آن اراضی ساکن باشند از جمله دو هزار و پانصد  
هزار تن مردان جنگی باشد و چهار لیان فرنگ خراج ستانند و دیگر دولت امان است و ست آن اراضی چهل هزار  
میل است و پنج کور مردم ساکن آن اراضی باشند از جمله چهارتن سپاهیانند و دوازده لیان فرنگ خراج ستانند و  
دولت آل عثمان است بانضمام ولایات مصری محمد علی پاشای مصری بعد از وضع ولایات یونان زمین و پهل قزاق و موگلد  
عثمان و دالماسی و غیر ذلک که دول خارجیه تصرف کرده اند و ست آن مملکت شصت و شش هزار میل در میل است از سوی مشرق

## در مسافت و تخمین مالک و حدود آن

مالک ایران متصل است و از جهت مغرب باریت منته و بجز یونان و مملکت و الهامی متصل شود و از سوی شمال باراضی  
منته و در وسیع منتهی کرده و از طرف جنوب بجز ماریا پیوند و نوزده میان مردم در آن مالک ساکن باشند ازین حسیله  
سبعه هزار تن لشکر باشند و در شهر اسلامبول که پای تخت است هفتصد هزار کس سکون دارند و سبعمده و شصت میان آن  
خراج ستانند و نهار کشتی ایشان بدینسان است کشتی سوولین میت سفر و کشتی فرقت میت و هشت فروز کشتی تجارت  
صده و هشت فروز و نایب کیمید و مفاد و یک فروز کشتی باشد و دیگر ملک روم ایللی است و شناخت آن بدینگونه باشد چون در  
زسنگ از دریای اسلامبول علی مسافت کنند به بونا جزیره رسد که آنرا اق دیگر گویند و طرف شمالی بونا ملک است  
که تعلق به دولت عثمانی دارد و جانب جنوبش ملک روم ایللی است و آن بونا جزیره فرسخ طول و یک فرسخ عرض باشد و  
شمالی آنرا کلی بوغلی و چنان قطعه فیما بین در آن بونا جزیره است هزار مراده توپ با با محتاج و توپچی حاضر باشد علی البجود  
روم ایللی آن هنگام که در تصرف آل عثمان بود و در شش بنزدی و در مغرب کار در مرودین تنگ داشتند و چون بعضی از  
مملکت روم ایللی در تصرف دولت انگلیس منته و فرانسه بود این سه دولت مال عثمان نوشتند که یا مر و هم ایللی را بجای خود  
و هر زیان که رساندند از عسده براید یا ایشان را بحال خود گذارد تا قرالی عاصده باشند سلطان محمود که آن هنگام  
داشت شجاعت را نتوانست بطریق صواب صلاح آورد و بجرم بحال خود گذاشت و ایشان چون ملکی نداشتند یکی از شاه  
زادگان منته را آورد و به سلطنت برداشتند علی البجود و سعت آن اراضی چهارده هزار و یکصد و بیست است و از طرف مشرق  
بونا جزیره و دیگر است و جانب جنوبش دریای مدیترانه است و از سوی شمال بملکت آل عثمان پیوند و از سوی مغرب دریای  
یونان منتهی شود یک میان و هفتصد هزار کس مردم بدان ارض سکون دارند و شش میان فرنگ خراج گیرند و ایشان شصت  
پنج میان قرض دولتی است و شش هزار تن مرد جنگ دارند و آن جماعت را میت فروز کشتی جنگی و ششصد فروز کشتی  
تجارت باشد و قبل از عهد شاهزاده نسیبتر مردم آن مملکت مسلمان بودند و چون او مسلط شد اندک اندک مسلمانان را  
اخراج نموده بجای ایشان از ترسیان آورد و ساکن فرمود و بجای مساجد کلیسا بر آورد و اکنون فرمان سلاطین فرانسه  
از دیگر دول خارج در آن مملکت روان تر است چه از جهت زیاد و مقروض و بیون دولت فرانسه اند و دیگر دول مملکت منته است  
که در تصرف دولت انگلیس باشد از جمله مملکت کلکته باشد که ده ولایت معظم در آن مملکت است که هر یک جداگانه فرنگی  
دارد و اول شهر کلکته است که ششصد هزار تن مردم در آن ساکن اند و دیگر محال بها راست که پنج شهر معظم در آن اراضی است  
و دیگر محال احمد آباد است که هم پنج شهر معظم دارد و دیگر محال اود باشد که عرض بیست و سیع است و متحون از بلاد احمد آباد  
سیار باشد و دیگر محال آگره است که هم پنج شهر بزرگ در آن اراضی است و دیگر محال دلی است که نیز پنج مدینه عظیم دارد  
و دیگر محال کروال است که دو بلده بزرگ دارد و دیگر محال اجیر و اراضی در سیه و ارض کاندانا باشد که هم پنج مدینه  
عظیم باشد و از جمله مملکت مدیس و توابع آن است که شصت دو هزار تن مردم در آن مملکت ساکن باشند و محال  
بایر و محال مالابار و محال کاناره و محال بالاکات و محال صرکار که پنج شهر در او این مملکت است و دیگر مملکت بانجای است که هفت  
محل در آن ملک است که هر یک فرنگزاری جداگانه دارد و اول جزیره بانجای و توابع آنست که در شهر بانجای یکصد و شصت  
دو هزار تن مردم ساکن باشند و دیگر محال چا پور است که چهار شهر بزرگ دارد و دیگر محال کاندیش است که دو شهر بزرگ  
دارد و دیگر محال کوزدات است که سه شهر بزرگ دارد و دیگر محال بروج و محال قیره و محال احمد آباد است و جزایر مالک چا پور

## جلد اول از کتاب اول نافع التواریخ

که مرقوم شد چهل و یک شهر را متصرف نمود و در هر جا حکمرانی از خود گذاشته اند اول جیپور دوم کوتا سیم بدندی چهارم اویس  
پنجم جدر پور ششم پونک بنفتم جلیکیر هشتم کچانیر نهم باتیر دهم پاروده یازدهم باسوار ده دوازدهم ترات سیزدهم طره چهاردهم  
دوبوی پانزدهم ناگا کار شانزدهم کونڈال هجدهم کام سیاه پدسپم آندود نوزدهم مالل بیستم دارایت ویکم رواد بیست و دوم  
طری بیست و سیم پانا هجرت و چهارم کاروتی بیست و پنجم بارت بیست و ششم دلویت و هفتم الوار بیست و هشتم کونڈت  
نی اسیسم کلاپور سی و یکم حیدرآباد سی و دوم بیدرسی و سیم انجیورسی و چهارم اورنگ آباد سی و پنجم سکارسی و ششم انجورسی  
هفتم ساتاراسی و هشتم تریوانیدران سی و نهم تریپورتی چلم مایور چهل و یکم سکم و اکریران ازین ممالک در سال صد و سه  
زمان خراج ستانند

### در تحریک مملکت افریقا و مساحت اراضی آن مملکت حدود مردم و لشکران و خراج ممالک

افریقه جنوب بافریقتش است که شرح حاشی در ذیل قصه سلاطین من مذکور خواهد شد نخست وی شهری در اراضی مغرب  
کرده جنوب بنام خود داشته افریقا نماید بچندت چون برآمد آن محال را افریقا خوانند و آن مملکتی است از ممالک مغرب  
زمین و اکنون که افریقا یک قسم از اقسام است این جهان را خوانند بدان حد و مساحت که مرقوم خواهد شد و آنرا افریقا  
نیز گویند در آن اراضی ممالک و فرماکنند از آن عید و است از جمله دولت و روک است که عبارت از ممالک نفس است  
و تفصیل این مجال در بدو دولت سلاطین مصر و قسمت اراضی مغرب بر قس و قطعه بیکر برادرش مرقوم خواهد شد علی السبب  
آن مملکت یکصد و سی هزار میل در میل است و شش طیان مردم در آن ارض ساکن باشند از جنوبیت و شش هزار تن ساکنند  
و بیت و دو طیان فرنگ خراج ستانند و ملوک ایشان از مسلمانانند از اولاد خلفای امپری مصری و دیگر دولت تونس است  
و سعت آن مملکت چهل هزار میل در میل است و دو کشور و شش هزار تن مردم در آنجا ساکنند ازین پس سلاطین آل عثمان  
در آنجا حکومت داشتند و اکنون بر سلطت کس فرزند از نو دیگر دولت نگره است که یکصد و پنجاه هزار میل در میل و سعت آن  
مملکت است و یک طیان و ششصد هزار تن مردم در آنجا ساکنند و شش یکی بت پرست باشند و دیگر دولت فلان باشد  
و سعت آن مملکت پنجاه هزار میل در میل است و دیگر دولت نیز از تن مردم در آن اراضی زندگانی کنند و شش هزار تن  
باشند و دیگر دولت فو تا بود و سعت اراضی آن مملکت از طرف طول نصد و شصت میل باشد و از جانب عرض شصت و  
شصت میل بود و شهر دارالملک آن مملکت نیز فو تا نام دارد و پادشاه در عیالی آن مملکت بت پرست باشند و مردم اینجا  
چنان است که سلطان خود را میفرودشند اگر چه پادشاه باشد از فرود تن فرزندان خود اگر راه ندارد و بیشتر مردم فرنگی  
ایشان را خرید و بارض امریکا و نیامی جدید برده بکار حرث و زرع بیکار زند و خراب ایشان در تصرف فرنگیان بود و ممالک  
و دیگر دولت آساشی است و سعت آن مملکت یکصد هزار میل در میل است و سه طیان مردم در آن ارض سکون دارند ازین  
پس در ممالک فرانس سلاطین آل عثمان بودند و اکنون تابع کس نباشند و دیگر دولت مولو است و سعت آن مملکت دو بیست هزار  
میل در میل است و دو کشور و مردم در آن ارض ساکن باشند و دیگر دولت مادا اسکر باشد و سعت آن مملکت یکصد و بیست هزار  
میل در میل است و دو طیان مردم در آنجا زندگانی کنند و در المکاش شهر جنگو است تمامت آن مردم بت پرست باشند و دیگر  
شاه نمره است و سعت آن مملکت پنجاه هزار میل در میل است و یک کشور مردم در آن اراضی ساکن باشند و از ممالک افریقا  
چند بود که دول خارج بدان راه کرده اند و بصرف داده اند و اول مملکت تری پولی باشد که آنرا افریقا گویند و سعت آن

## در معرفت خرافا و احوال وی زمین

مملکت دوست هشتاد هزار میل در میل است و شصت و شصت هزار تن مردم در آنجا ساکن باشند و از پنج چاه  
 هزار تن شکر یا نند و در میان فرنگ و خراج گیرند و اکنون در تحت فرمان محمد علی پاشای مصری میباشد و مملکت  
 مصر شصت میل طول دارد و دو بیست و پنجاه میل عرض و این ملک در ذیل دولت آل عثمان مرقوم شد اما مملکت  
 متصرفی محمد علی پاشای مصر از اوقیه سیصد و هشتاد هزار میل در میل وسعت اراضی دارد و شش طمان مردم  
 در آن اراضی سکنا دارند و از پنجاه هفتاد هزار تن لشکر یا نند و دیگر مملکت متصرفی دولت پورتغال است و در  
 آن اراضی سیصد و نود هزار میل در میل است و یک طمان و چهار هزار تن مردم در آنجا ساکن دارند و پورتغال  
 و دیگر مملکت متصرفی دولت فرانسه است وسعت آن اراضی هفتاد و چهار هزار میل در میل است و یک طمان  
 و شصت هزار تن مردم در آنجا سکنا دارند و دیگر مملکت متصرفی دولت انگلیس است وسعت آن اراضی  
 نود و یک هزار میل در میل باشد و هفتاد و هزار تن مردم در آنجا سکنا دارند و دیگر مملکت متصرفی دولت زانمارک است  
 وسعت آن اراضی چهار صد و شصت هزار میل در میل است و سی هزار تن مردم در آنجا ساکن باشند  
 و دیگر مملکت متصرفی دولت اسپانیا بود وسعت آن اراضی و چهار صد و سی میل در میل است و در  
 هشتاد هزار تن مردم در آن ملک زندگانی کنند و دیگر مملکت متصرفی دولت دانمارک است و اسپانیا  
 میل در میل است و پانزده هزار تن مردم در آنجا ساکن کنند که هر میل بره یک هفتاد و هشت تن مردم خواهد بود  
 و دیگر متصرفی دولت امریکه است که وسعت آن اراضی سه هزار و سیصد و پست و چهار تن مردم در آنجا سکنا  
 دارند و دیگر دولت اریاب است که چهار هزار میل در میل وسعت اراضی دارد و سی هزار تن مردم در  
 آنجا زندگانی کنند و جزایر مملکت افریقه بدینگونه است اول جزیره باب المندل است که متصل باشد  
 به بحر احمدر در آنجا کوه متفرقه زندگانی کنند و ادیان مختلفه دارند و دیگر جزیره زکوة است و حکمران آن جزیره المندل  
 مسلمان باشد و دیگر جزیره چار دیب است که از همه جزایر معمور تر است و ساکنان آنجا مسلمانان اند و دیگر جزیره زکوة  
 جزیره مدسکو و باشد و حکمرانش مسلمان است و دیگر جزیره بورین است که هم شهر دارالاماره اش را باین جزیره چاه  
 گویند و تصرف دولت فرانسه است و دیگر جزیره سلتقه است که دارالاماره اش را اولی گویند تصرف دولت جزیره مدسکو  
 انگلیس است و دیگر جزیره کیری است که دارالاماره اش لجه باشد تصرف دولت فرنگیان اسپین است  
 و دیگر جزیره مدیره است که تصرف فرنگیان پورتغال و خمر مدیره از آنجا آورند و دیگر جزیره ایرازوری جزیره سلتقه  
 که دارالاماره آن بلده انگره است و در تصرف فرنگیان پورتغال است و اب و هوای اکثر این جزایر جزیره کیری  
 جزیره مدسکو  
 جزایر اوردو

بنهایت نیکوست

شرح مساحت اراضی و شماره مردم توپین دول مختلفه خارجه و داخله مملکت امریکه که عبارت ازینکی دنیا باشد  
 امریکه دنیای جدید است و آنرا امریکه امریکه گویند وسعت اراضی تمامت آن مملکت مرقوم افتاد و مردمی  
 که در این اراضی سکنا دارند در سال یک هزار و دو بیست و پنجاه و هشت و چهار صد و نه طمان تخمین نوشته  
 در آن اراضی ممالک بسیار است که اکنون سلطان مملکت یورپ با آنجا راه نکرده بلکه از کم و کیف مملکت مردم آن  
 دنیا

اینک از احوال و احوال  
 فارسی و عربی

# جلد اول کتاب اول ناسخ التواریخ

انگلی حاصل نهشته اند و آنچه سیزده مملکت است که کس بر آنجا کمر عبور کرده اول دولت مملکت دوم دولت بزرگ  
 سائیرالیم دولت آمازنی دولت چهارم دولت و لاقرا نا و پنجم دولت و لاقا تور ششم دولت و دن زوانا هفتم دولت  
 و یازدهم دولت و بولنوه نهم دولت و سیلین دهم دولت و یازدهم دولت و زریو و لاقا نا دوازدهم دولت  
 و یازدهم دولت و لاقا تور دهم دولت و مملکت از اراضی امریکا تصرف سلاطین یورپ است اول مملکت متصرفی دو  
 انگلیس و ست آن اراضی یک لیان و نهصد و سی هزار میل در میل است و یک لیان و نهصد و سی هزار تن مردم  
 در آنجا سکنا دارند و دوم مملکت متصرفی دولت اسپانیا و ست آن اراضی سی و پنج هزار و چهار صد میل در میل باشد و دو  
 کرد مردم در آنجا سکنا داشتند و سیم مملکت متصرفی دولت فرانسه و ست آن اراضی سی هزار میل در میل است  
 و دویست و چهل هزار تن مردم دارد چهارم مملکت متصرفی دولت مملکت و ست آن اراضی هم سی هزار میل در میل است  
 و یکصد و چهل هزار تن مردم دارد و پنجم مملکت متصرفی دولت زانمارک و ست آن اراضی سیصد و ست چهار  
 هزار میل در میل است و پنجاه هزار تن مردم در آنجا سکنا دارند و ششم مملکت متصرفی دولت سوئیت است و ست آن  
 اراضی چهل و پنج هزار میل در میل است و شانزده هزار تن مردم دارد و هشتم مملکت برزیل است که ست آن دو لیان  
 و دویست و پنجاه و سه هزار میل در میل است و پنج لیان مردم در آنجا سکنا دارند و مملکتی نهایت بیکوست و در  
 مملکت دولت فرانسه و انگلیس و اسپانیا شرکت تصرف کنند و در سو دوریان با هم باشند و نهم مملکت آمازنا  
 که هم از ممالک برکین است و ست اراضی آن یک لیان و پانصد و هفتاد و هزار میل در میل است و یازده لیان  
 هشتصد هزار مردم در آنجا سکنا دارند و از جمله پنجمه از و نهصد و هشتاد تن لشکر یانند و یکصد و سی هشت لیان و  
 چهار صد و نود هزار فرنگ خراج ستانند و نیز مملکت امریکا بیکوست است جزیره اسپانیا و چهار صد و پنجاه و سه  
 عرض آن اراضی است و دیگر جزیره پوتوریکو طول آن یکصد و سی میل است و عرضش چهل میل و دیگر جزیره ترینیداد و نوبل  
 طول و ست میل عرض آن است و دیگر جزیره بادکار تبا باشد که چهل میل طول و ست دو میل عرض دارد و سکانش  
 از دریای شور صدف مرورید بر می آورند و دیگر جزیره جوان فرماندیز است که بسیار وسیع است و مردم همین  
 بر آنجا راه کرده اند و دیگر جزیره جوک است یکصد و چهل میل طول و صد و ست میل عرض اراضی آن است و تصرف آنجا  
 باشد و فی لشکر در آنجا نیکو شود و دیگر جزیره پرپاد است چهل و دو میل طول و ست شصت و ست میل عرض دارد و این جزایر  
 آبادان است و بیشتر در تصرف دولت انگلیس است و جزایر سمار جزایر در امریکا است که سنوز آبادان است و چنانکه در جا  
 خود تفصیل آنچه مرقوم خواهد شد

## شرح اراضی قسمت پنجم که علاوه بر ارضه اقصای شمالی است

قسم پنجم از اقسام استه آنجا اراضی قریب تحت قطب شمالی است اگر چه سبب کثرت برودت آب در بحر محیط منجمد  
 شود و چنان زمان صعب افتد و برف فراوان باشد که مجال عبور در آن اراضی کس را نشود اما در سینه شصده جزیره متولد  
 بود و آن هنگام سیاحت بحلب طوفان کثیف خویشت را پی خستیا جزیره غنچه بنیلا در آنکه ما من قطب بروج قطب شمالی  
 معدل است و از شصت و پنج درجه عرض افتاد و در درجه عرض مسافت آن اراضی را یافته است و بر خلاف آن جبل بزرگی است  
 که پیوسته بر فراز آن آتش بنایت عظیم فروزان است و آنرا که آتش خوانند و از پایان آن جبل آبی بنیایت کرم می آید

یک سبب که در کتب قدیم  
 مرقوم شده است که در  
 آنجا سکنا دارند و  
 دوم مملکت متصرفی  
 دولت اسپانیا و ست  
 آن اراضی سی و پنج  
 هزار و چهار صد میل  
 در میل باشد و دو  
 کرد مردم در آنجا  
 سکنا داشتند و سیم  
 مملکت متصرفی دولت  
 فرانسه و ست آن  
 اراضی سی هزار میل  
 در میل است و دویست  
 و چهل هزار تن مردم  
 دارد چهارم مملکت  
 متصرفی دولت مملکت  
 و ست آن اراضی هم  
 سی هزار میل در میل  
 است و یکصد و چهل  
 هزار تن مردم دارد  
 و پنجم مملکت  
 متصرفی دولت  
 زانمارک و ست آن  
 اراضی سیصد و ست  
 چهار هزار میل در  
 میل است و پنجاه  
 هزار تن مردم در  
 آنجا سکنا دارند  
 و ششم مملکت  
 متصرفی دولت  
 سوئیت است و ست  
 آن اراضی چهل و  
 پنج هزار میل در  
 میل است و شانزده  
 هزار تن مردم دارد  
 و هشتم مملکت  
 برزیل است که ست  
 آن دو لیان و دویست  
 و پنجاه و سه  
 هزار میل در میل  
 است و پنج لیان  
 مردم در آنجا  
 سکنا دارند و  
 مملکتی نهایت  
 بیکوست و در  
 مملکت دولت  
 فرانسه و انگلیس  
 و اسپانیا شرکت  
 تصرف کنند و در  
 سو دوریان با هم  
 باشند و نهم  
 مملکت آمازنا  
 که هم از ممالک  
 برکین است و ست  
 اراضی آن یک لیان  
 و پانصد و هفتاد  
 و هزار میل در  
 میل است و یازده  
 لیان هشتصد  
 هزار مردم در  
 آنجا سکنا دارند  
 و از جمله  
 پنجمه از و  
 نهصد و هشتاد  
 تن لشکر یانند  
 و یکصد و سی  
 هشت لیان و  
 چهار صد و  
 نود هزار فرنگ  
 خراج ستانند  
 و نیز مملکت  
 امریکا بیکوست  
 است جزیره  
 اسپانیا و  
 چهار صد و  
 پنجاه و سه  
 عرض آن  
 اراضی است و  
 دیگر جزیره  
 پوتوریکو طول  
 آن یکصد و  
 سی میل است و  
 عرضش چهل  
 میل و دیگر  
 جزیره ترینیداد  
 و نوبل طول  
 و ست میل  
 عرض آن است  
 و دیگر جزیره  
 بادکار تبا  
 باشد که چهل  
 میل طول و ست  
 دو میل عرض  
 دارد و سکانش  
 از دریای شور  
 صدف مرورید  
 بر می آورند  
 و دیگر جزیره  
 جوان فرماندیز  
 است که بسیار  
 وسیع است و  
 مردم همین  
 بر آنجا راه  
 کرده اند و  
 دیگر جزیره  
 جوک است یک  
 صد و چهل  
 میل طول و  
 صد و ست  
 میل عرض  
 اراضی آن  
 است و تصرف  
 آنجا باشد و  
 فی لشکر در  
 آنجا نیکو  
 شود و دیگر  
 جزیره پرپاد  
 است چهل و  
 دو میل طول  
 و ست شصت  
 و ست میل  
 عرض دارد  
 و این جزایر  
 آبادان است  
 و بیشتر در  
 تصرف دولت  
 انگلیس است  
 و جزایر  
 سمار جزایر  
 در امریکا  
 است که سنوز  
 آبادان است  
 و چنانکه در  
 جا خود  
 تفصیل آنچه  
 مرقوم خواهد  
 شد

ب

تواریخ

## دو معرفت جغرافیا و احوال روی زمین

بسیب حرارت آن تهن و دستگیری آن آب گرم هر ارض که در آن محل است نیک بختی است و نصارت بود و اشجار  
کو تا کون و کلهای رنگ در آن اراضی فراوان است دیگر جزیره فرسلا ندیا و جزیره نواریلا است که همشادوش  
درجه عرض دارد بسبب کثرت برودت در آنجا زندگی صعب است و ساکنین آن ارض با صید ماهی معاش میکنند  
شرح اراضی قسمت ششم که علاوه بر اراضی و ممالک قهلم در بقیه موزان پنجم آن معین شده

قسم سادس از اقسام سه پنجمان اراضی قریب تحت قطب جنوبی معدل است که بعضی از دریا نوردان اراضی  
آنرا از ده فرسنگ و پنج فرسنگ مسافت مشاهده کرده اند چون بسبب کثرت یخ عبور کشتی مقدور نشده آن اراضی را  
مجهول الحال نوشته اند معلوم باد که غرض از تشخیص مساحت آنکه تعیین مدت سکنته پنجمان از نگارش علوم جغرافیا  
بود که از نارسائی آن بنوع بی بضاعت را شناسی واجب افتد بلکه همان مقدار که خوانندگان سیر و تواریخ

بکار آید منتخب داشته و برنگاشت تفصیل سلاطین

این دول را که اکنون مجهول معلوم نموده

همیک را در جای خود از بدایت

تا نهایت مرقوم خواهد

نوشته شد

نموده شد

# اسامی کتب موجودہ مشہودہ .

## تشخیص کتب تواریخی کہ در حین نگارش این کتاب ملحوظ بوده

چون بیشتر از مورخین در نگارش سیر متقدمین امتداد مشهور و سنین ایام ہر طایفہ را بابت معاصرین آن طبقہ نسجیدہ اند و بمطالعہ نموداختہ اند از تصحیح اختلاف روایات و اصلاح خلاف روایات بازماندہ اند لاجرم در نامہ ہر کس برای ہر تن مدتی دیگر معلوم است و خبری دیگر مرقوم و این لکنت آرا بجائی کشیدہ کہ جمہور نقد اخبار را بقصور از منہج صواب اعترافست اکنون کہ مسودہ این اوراق ذکر صنایع و سلاطین جمع روی ارض را سال بسال با تطبیق احوال معاصرین ہر طایفہ لطیف بنیاد ہر گاہ و تعیین مدت ہر تن و ہر تن زمان ہر دولت مختار خود را نسبت بقال و قیل میداد از تطویل کزیری نہاشت پس اسامی کتبی کہ در حین تصویب این کتاب ہم چون ملحوظ و مشہود بود مرقوم نمود تا اگر کسی و تعیین سالی یا تشریح حالی و دیگر جوید در آئینہ بگردید بداند کہ مقصود ازین کتب ہر دن نخواہد بود پس بی کلفت جوید و بیابد و السلام علی من اتبع الهدی

## اسامی کتب تواریخ عربی و عبری فارسی ترکی و فرانسیسی و روسی و ایتالیائی

جامع رشیدی مولف	مرفوع جلالہ ذہبی	تاریخ فرشتہ مولف محمد
خواجہ رشید وزیر ہمدانی	منہجی دو جلد	تاریخ توریہ و انجیل
تاریخ خانیخان	سیر المتاخرین	شاه صادق
میر الفوائد مولف سید	ہشت ہشت مولف ایتالیائی	تاریخ الفی و جلد ہفتم
شیخ حسین	بن جسام الدین البیدی	طا احمد التوی
ظفر نامہ مولف شرف	تاج المسائر	تاریخ معجم مولف فضل
الدین علی یزدی		الشہیر بوصاف
روضۃ الصفا مولف پیر	چپ ایبرغیاث الدین	زینت المجالس مولف میر
خواندہفت جلد	ہام الدین الشہیر خواندہفت	مجد الدین محمد حسین متخلص
نگارستان مولف قاضی	ریاض السیاقہ	تختہ العالم مولف میر عبد
احمد غفاری		اللطف خان شوشتری
		عالم آرای عباسی مولف
		میرزا اسکندر بیگ

## فہرست کتب تواریخ موجودہ

سباق التواریخ ابی الحسن	تقویم التواریخ	وایرة التواریخ مؤلف یوسف	مطلع احمدین مؤلف
محمد بن عبد الغفار		عبد اللطیف برہمہ صنفی قلیان	عبدالرزاق سمرقندی
منہج الصادقین مؤلف	مجمع اسپان	روضہ حسین فی خبار	تاریخ طبری مؤلف
طافح الہ کاشی		الحاشین	محمد بن جریر
مقائبات یعنی مؤلف	قصص الانبیا	شاہنامہ فردوسی	مواہب اللی مؤلف معین
ابی نصر عتبی			الدین خدی در تاریخ ال
دبستان مذاہب مؤلف	ربیع المنجمین	تاریخ زہمت اقلوب	تاریخ کرزیدہ حمدانہ
محمد حسن فائز		حمدانہ مستوفی قرظینی	مستوفی
تاریخ مفتاح اقلوب	تاریخ جہانکشاہ مصنف	جامع آل بسکتکین مؤلف	زبدۃ التواریخ ابوالقاسم
	ہیرزا ہدیخان	ابی افضل ہشتی	محمد بن علی الکاشانی
جامع الحکایات مؤلف	جامع عباسی فی تاریخ	کبار الامم مؤلف حمزہ	نظام التواریخ مؤلف
جمال الدین محمد عوفی	الحکما	حسین اصفہانی	قاضی ہشتادوی
تاریخ سیر الہی صلی علیہ	جہان کشای مؤلف علاء	تاریخ مرات الجنان	حیات الحيوان فی
علیہ وآلہ وسلم	الدین عطا ملک جوینی	عبد اللہ یافعی	تاریخ الحکما
طبقات ناصری مؤلف	جالس القایس ہیرے	تاریخ فہم مؤلف	کشف الغمہ مؤلف
عبد اللہ منہاج البحر جانی	شیر	ابن جوینی	علی بن سیسے
روضۃ الاحباب مؤلف	مخضر الشہود فی روایہ	تاریخ ابن خلکان	وصایای خواجہ نظام الملک
سید جمال الدین			
تاریخ شیخ عماد الدین	تاریخ توام الملک قاضی	تاریخ فخر الدین محمد بن	مجمع النوادر نظامی
ابن کثیر شامی	توأم الملک ابروینی	ابی داؤد سنکلی	عروضی سمرقندی
تذکرۃ الشرای و دولشاہ	تاریخ تالیف یعنی ترجمہ	ساہنشاہ نامہ تھلخان	تاریخ العالم مؤلف حافظ
	بہر قادیانی	ملک اشرا تھلخان بھبا	ابی عبد اللہ ذہبی
تاریخ فتوح مؤلف محمد بن	تاریخ جہان آراہی	تاریخ خسروی مؤلف	تاریخ ذہب ابن
بن اہم کوفی	میرزا صادق مروری	ابی الحسین محمد بن سلیمان	غیبہ



## فہرست کتب تواریخ موجودہ

- تاریخ یسکی دنیا مولف زینتہ التواریخ مولف ریاض العارفين مولف شرح ابن ابی الحدید  
 اخى زاده علی چلبی میرزا رضی تبریزی رضا علی خان ہدایت
- کتاب افغانی لب التواریخ خلاصہ الحيوان تالیف ابو جات الخلود  
 المجدد بن نصرانہ التستوی
- مجالس المؤمنین سلم السموات مجمع الامثال میدانی کتاب حقیقت نما
- کرتاسب نامہ حکیم اسد خداوند مہم فحلی خان شمس استان بیاض کمارا احادیث قدسیہ آل  
 اسرائیل
- کتاب احوال مشایخ تکریم کتاب شرفنامہ در ذکر حال تاریخ قاچار یہ مولف لواقع الانوار فی  
 جمیع قبایل و ایلات و ظہور آہنما عبد الرزاق پیک طبقات الاخبار
- طبقات محمودی کتاب الانساب تاریخ الفیل لؤلؤ البحرین
- تاریخ دستور الوزرا عیون الاخبار تاریخ میرزا علی قلی کتاب تاریخ محمود میرزا
- کتاب ذوالقرنین مولف کتاب معراج ابنوہ کتاب مل و نخل کتاب شحات من صیر الحجاء  
 میرزا فضل اللہ علی بن حسین الکاشغری فی ذکر احوال المشایخ
- نفحات الانسجامی تاریخ ہفت اقلیم کتاب استیعاب تختہ المجالس
- نزہۃ الخاطر احتجاج شیخ طبری مستقصی الامثال صاحب کتاب تاریخ الاطبا
- کتاب البحار مولف ملا حدیقہ اشیدہ مولف کتاب جمہورہ تاریخ مصر فی بناء و ذکر  
 محمد باقر مجلسی جلد ۱ ملا احمد اردبیلی ملوک فاطمیہ او غیرا
- تاریخ زندیہ مولف کتاب الرجال رجال وسط مجمع التواریخ
- میرزا صادق نامی